

تاریخ‌نگاری مکتب حدیثی کوفه در پنج قرن نخست و تأثیرگذاری آن بر تاریخ‌نگاری اسلامی بر اساس دو فهرست نجاشی و شیخ طوسی

نصرت نیلساز / استادیار دانشگاه تربیت مدرس / nilsaz@modares.ac.ir

ابوالفضل رجایی‌فرد / دانشجوی کارشناسی ارشد / arajaei@chmail.ir

تاریخ وصول: ۱۳۹۵/۰۷/۲۵ / تاریخ تصویب نهایی: ۱۳۹۶/۰۳/۱۶

چکیده

تاریخ‌نگاری از نخستین حوزه‌هایی است که شیعیان بدان توجه کرده‌اند. در مکتب کوفه به عنوان پیش‌قراول مراکز علمی شیعه، اولین آثار به نگارش درآمد. این‌که تاریخ‌نگاری در نخستین پایگاه خود چه روندی را طی نموده و چه تأثیری بر تاریخ‌نگاری اسلامی داشته، هدفی است که این نوشتار دنبال می‌کند. در این نوشتار، روند تاریخ‌نگاری شیعیان که از سده نخست هجری آغاز گردید، در دو برهه دوران حضور ائمه و دوران پس از غیبت ایشان بررسی گردید. در عصر نخست که دوران مؤلفان تاریخ‌نگار محسوب می‌شود، تاریخ‌نگاری شکل تخصصی به خود نمی‌گیرد و این نگاه مورخانه از نیمه قرن دوم، با ظهور مورخان نامی شیعه آغاز می‌گردد. در دوران غیبت ائمه نیز مسأله جزیی‌نگری در تألیف آثار نمایان گردید. اثرپذیری عالمان و مورخان جهان اسلام در آثارشان از تألیفات تاریخ‌نگاران مکتب کوفه، از جلوه‌های اثرگذاری این مکتب بر تاریخ‌نگاری اسلامی است.

کلیدواژه‌ها: تاریخ‌نگاری، مکتب کوفه، فهرست نجاشی و شیخ طوسی.

مقدمه

بخشی از فرهنگ و تمدن هر سرزمینی، محصول عزم و اراده‌های بلند و مستحکم دانشمندانی است که در راه اعتلای آن سختی‌های بسیار را بر خود هموار ساخته، در بخش‌های مختلف علوم به اختراع، اکتشاف و تألیف همت گماردند. در میان مسلمانان، شیعیان اگرچه به دلایل عدیده موفق به تشکیل حکومت در اعصار متمادی نشدند، خردمندان و دانایانش گام‌های بلندی در مسیر تمدن‌سازی اسلامی برداشته و نقش سترگی را ایفا نموده‌اند. شیعیان که هرگز به منع حکومتی نقل و کتابت حدیث در دوره پس از رحلت پیامبر ﷺ و قعی ننهاند، به‌رغم محدودیت‌ها و خطرهای فراوانی که پیوسته با آن روبه‌رو بودند، در حفظ میراث گران‌قدر حدیثی - هم به شکل شفاهی و هم به شکل مکتوب - بس کوشیدند. شکل‌گیری دفاتر حدیثی از سماع شفاهی محدثان، تصنیف کتاب‌ها از دفاتر حدیثی و سرانجام تألیف جوامع روایی، نشان‌دهنده روند تحول این آثار مکتوب در طی سالیان دراز و گویای تلاش‌های مستمر عالمان در اوضاع زمانی و مکانی متفاوت (کوفه، بغداد، بصره، قم، ری و سمرقند) و در حوزه‌های گوناگون علوم است. خوشبختانه پرتوی از این کوشش‌ها و تحولات در فهرست‌نگاری‌های قدما انعکاس یافته است. ناقص و ناتمام بودن فهرست‌های پیشین و هم‌چنین پاسخ به اتهامات گروهی از مخالفان شیعه که مدعی نبود پیشینه علمی برای شیعیان بودند، مهم‌ترین دلایل نگارش فهرست توسط نجاشی و شیخ طوسی در نیمه اول قرن پنجم هجری بود؛ و از دیرباز تا به امروز از جایگاه ویژه‌ای در ثبت تراث علمی شیعه برخوردارند. بررسی این دو فهرست نشان‌دهنده تنوع حوزه‌های مختلف تلاش‌های علمی شیعیان است که در میان آن‌ها تاریخ‌نگاری، از نخستین و مهم‌ترین و پرتألیف‌ترین عرصه‌هاست.

شکل‌گیری این آثار پرشمار بالطبع مرهون مشارکت عالمان مکتب‌های گوناگون حدیثی اعم از کوفه، بصره، بغداد و غیره است. در این میان، تاریخ‌نگاری مکتب حدیثی کوفه که متقدم‌ترین پایگاه علمی شیعیان محسوب می‌گردد و بسیاری از علوم مختلف در جهان اسلام و به‌طور خاص در میان شیعیان از این مکتب علمی نشأت گرفته و بر سایر

مراکز علمی تأثیرگذار بوده، از اهمیتی دوچندان برخوردار است. این جستار، به بررسی روند تاریخ‌نگاری در حوزه کوفه و تأثیر آن بر تاریخ‌نگاری اسلامی می‌پردازد و در صدد پاسخ به این پرسش‌هاست:

۱. تاریخ‌نگاری شیعیان در مکتب کوفه به چه دوره‌ای بازمی‌گردد و نخستین اثر در این زمینه چیست؟
 ۲. تاریخ‌نگاری مکتب کوفه در دوران حضور ائمه علیهم‌السلام چه روندی را طی کرده است؟
 ۳. تحولات تاریخ‌نگاری شیعیان کوفه از بعد دوران غیبت چگونه بوده است؟
 ۴. نگاه‌های تاریخ‌نگاران در مکتب کوفه، چه تأثیراتی در روند تاریخ‌نگاری اسلامی به دنبال داشته است؟
- درباره پیشینه پژوهشی در این عرصه، هیچ تحقیق مستقلی اعم از مقاله، کتاب یا پایان‌نامه و رساله به نگارش درنیامده است.

تاریخ‌نگاری شیعیان در پنج سده نخست در فهرست نجاشی و شیخ طوسی

بررسی دو فهرست نجاشی و شیخ طوسی، نشان می‌دهد که تاریخ و تاریخ‌نگاری، از نخستین حوزه‌هایی است که عالمان شیعه در آن قلم زده و آثاری را پدید آورده‌اند. با جست‌وجو در میان مؤلفانی که نجاشی و شیخ طوسی از آنان نام برده‌اند، معلوم می‌گردد که حضور تاریخ‌نگاران شیعه در سده‌های مختلف و در حوزه‌های گوناگون حدیثی چشم‌گیر بوده است. بررسی‌ها نشان می‌دهد که در این دو فهرست، از ۱۵۷ مورخ شیعی نام برده شده است که اهمیت و جایگاه حوزه تاریخ و تاریخ‌نگاری را در نزد عالمان شیعه می‌رساند. گزارش این دو مفسر از این ۱۵۷ تاریخ‌نگار و تألیفات آن‌ها در این پنج سده، با وجود اشتراکات فراوان، افتراق‌هایی را هم دربردارد. عدم ذکر ۴۹ تاریخ‌نگاری که نجاشی از آنان در فهرست خود نام برده و شیخ طوسی بدان‌ها اشاره‌ای نکرده (نجاشی، ۱۴۰۸، ش: ۶۳، ۶۴، ۸۶، ۱۰۰، ۱۳۰، ۱۵۵، ۱۷۵، ۳۱۲، ۴۹۱، ۵۶۰، ۵۶۷، ۶۴۱، ۶۸۰، ۸۲۵، ۸۹۶، ۹۰۶، ۹۱۲، ۱۰۱۷،

از آنان یاد شده است (طوسی، ۱۴۲۲، ش: ۱۱۰، ۱۶۰، ۲۲۱، ۲۳۲، ۳۰۱، ۳۵۰، ۴۰۵، ۴۴۹، ۸۷۴، ۸۸۹، ۹۰۰) از جمله این تفاوت‌هاست. نکته جالب توجه آن است که در میان افرادی که شیخ طوسی و نجاشی از آنان یاد نکرده‌اند، دو شخصیت مشهور در تاریخ‌نگاری به چشم می‌خورد: هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۶ق) و ابوالفرج اصفهانی (م ۳۵۶ق) که به ترتیب شیخ طوسی و نجاشی از یاد کردن آن‌ها غفلت ورزیده‌اند و یا به آثار آنان دست نیافته‌اند. چنان‌که رجوع به مقدمه این دو فهرست و تصریح مؤلفان به عدم دست‌رسی به تمامی آثار و تنها ذکر تألیفاتی که بدان دست یافته‌اند، گمان دوم را به صواب نزدیک‌تر می‌سازد.

اختلاف در گزارش این دو فهرس در معرفی آثار ۹۸ مؤلف مشترکی که هر دو از آن‌ها نام برده‌اند نیز قابل تأمل است. شیخ طوسی هر چند از ۳۶ نویسنده‌ای نام برده که نجاشی هم از آنان یاد کرده، به تألیفات تاریخی‌ای که نجاشی برای آنان ذکر کرده، مطلقاً اشاره‌ای نداشته است (نجاشی، ۱۴۰۸، ش: ۶، ۷۲، ۸۴، ۱۴۶، ۱۹۰، ۳۳۰، ۵۵۵، ۶۱۹، ۸۸۸، ۸۸۹، ۹۱۷، ۹۴۳، ۹۴۹، ۱۰۳۴، ۱۱۰۹، ۱۱۸۱، و ...) همین روند برای نجاشی - در عدم ذکر تألیفات تاریخی - تنها در مورد چهار نویسنده قابل ذکر است. (طوسی، ۱۴۲۲، ش: ۱۱۹، ۱۹۳، ۵۶۰ و ۶۵۲) در این بخش، عدم یادکرد شیخ طوسی از تألیفات دو تاریخ‌نگار نام‌آشنای قرن چهارم، یعنی عبدالعزیز بن یحیی جلودی (م ۳۳۲ق) (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۱۲۵) و علی بن حسین مسعودی (م ۳۴۶ق)، عجیب است. شیخ طوسی درباره جلودی، تنها به این اندازه اکتفا نموده که «له کتب فی السیر و الاخبار» و در مورد مسعودی همین اندازه هم اشاره نکرده و به عبارت «له کتاب» بسنده کرده است، در حالی که نجاشی آثار متعددی را برای این دو ذکر می‌کند.

بخش دیگر اختلاف گزارش نجاشی و شیخ طوسی، به عدم ذکر تمامی آثار تاریخی مؤلفان بازمی‌گردد؛ بدین صورت که شیخ طوسی در خصوص پانزده مؤلف، تنها از برخی

تألیفات تاریخی آنان - که نجاشی برایشان یاد کرده - نام برده (طوسی، ۱۴۲۲، ش: ۱۶۴، ۵۸۴، ۵۹۴، ۷۷۳، ۷۷۹ و ...) و نجاشی در یک فاصله اندک از شیخ طوسی به تمامی کتب تاریخی نوشته شده توسط سیزده مؤلف شیعه - که شیخ طوسی بدان ذکر کرده - اشاره نداشته است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش: ۷۱، ۸۷۳، ۹۰۲، ۱۱۴۹ و ...)

تاریخ‌نگاری شیعیان در مکتب حدیثی کوفه

لحاظ کردن ترتیب تاریخی مؤلفان شیعه‌ای که نجاشی و شیخ طوسی از آنان یاد کرده‌اند، گویای آن است که عالمان شیعه در مکتب حدیثی کوفه، همان‌گونه که در علم قرآن و تبیین اصول (کلام) و تثبیت فروع (فقه) بر سایر حوزه‌های حدیثی شیعه مقدم بودند، در ترتیب و در کنار هم قرار دادن صفحات پرتلاطم تاریخ و تألیف اثری در این حوزه نیز گوی سبقت را از دیگر عالمان ربودند.

۱. شروع تاریخ‌نگاری در مکتب کوفه

آغازین برگ‌های مدون تاریخ در مکتب کوفه، به پیش از دوران تدوین رسمی علوم اسلامی یعنی برهه‌ای که نگاشتن با ممنوعت حکومتی همراه بود - سده نخست هجری - بازمی‌گردد. این مقطع به یک معنا نقطه شروع فعالیت تاریخ‌نگاران این مکتب به حساب می‌آید؛ اما به واقع نقطه طلوع تاریخ‌نگاری در شیعه قلمداد می‌شود؛ زیرا بررسی‌ها حکایت از آن دارد که مبدأ تاریخ‌نگاری در تشیع از دیار کوفه نشأت گرفته است. اما این‌که مَرکَبِ قلم کدامین اخباری (تاریخ‌نگار) شیعه اولین مکتوب تاریخی را در این مکتب و به بیان دیگر در میان تمامی مراکز حدیثی شیعه تحریر نموده، خود مسأله دیگری است که گرچه عالمان را در کوفی دانستن نخستین تاریخ‌نگار با ارباب مواجه نساخته، در تعیین مصداق آن، پراکندگی دیدگاه‌ها را در پی داشته است.

در دیدگاه نخست، ابان بن عثمان احمر بجلی از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیه‌السلام (نجاشی، ۱۴۰۸، ش: ۷؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش: ۶۲) با تألیف کتاب *المبتدأ و المغازی و*

الوفاة و الردة،^۱ نخستین مصنف شیعه در عرصه تاریخ‌نگاری اسلامی تلقی گردید. (عاملی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۳) با معرفی عبیدالله بن ابی‌رافع به عنوان آغازگر علم سیره‌نویسی - که شاخه‌ای از علم تاریخ است - به نوعی نظرگاه دومی درباره پیشگام تاریخ‌نگاری شیعه مطرح شد. (صدر، بی‌تا، ص ۲۳۲) این دو نظر از آن رو که با اشکالاتی رو به روست، زمینه را برای طرح عقیده ثالثی فراهم نمود.

توضیح آن که در خصوص عبیدالله بن ابی‌رافع اشکال قابل طرح این است که دو تألیف وی یعنی کتاب تسمیه من شهد مع امیر المؤمنین علیه السلام الجمل و صفین و النهروان من الصحابة و کتاب قضایا امیر المؤمنین علیه السلام به عنوان نخستین نمونه‌ها در علم سیر معرفی گردیده (همان‌جا) و به همین سبب، وی اولین تاریخ‌نگار شیعه لقب گرفته است؛ اما بررسی اثر نخست عبیدالله که به شکل کامل در شرح‌الخبار قاضی نعمان (م ۳۶۳ق) آمده (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۵۷)، بیش‌تر به یک کتاب رجالی می‌ماند تا یک اثر در زمینه سیره و مغازی؛ چنان‌که آقابرگ تهرانی در الدرریة نیز ابن ابی‌رافع را پیشتاز مؤلفان علم رجال برشمرده و از کتابش (تسمیه من شهد...) با عنوان رجال ابن ابی‌رافع یاد کرده است. (تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۰، ص ۸۳)

درباره کتاب قضایا امیر المؤمنین علیه السلام نیز اشکال وارده آن است که این اثر که نجاشی از آن با نامی متفاوت از شیخ طوسی یعنی کتاب السنن و الاحکام و القضایا یاد کرده،^۲ به این دلیل که مشتمل بر یک دوره فقه است (رحمتی، ۱۳۹۱، ص ۱۱۳)، در حوزه آثار فقهی گنجانده می‌شود و لذا این کتاب را نیز نمی‌توان اثری در حوزه تاریخ‌نگاری (سیره) برشمرد. بنابراین پیشگام بودن عبیدالله بن ابی‌رافع در عرصه نگارش‌های تاریخی، دیدگاه درستی به

۱. شیخ طوسی در الفهرست آن را المبتدأ و المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة یاد کرده است. (طوسی، ۱۴۲۲، ش ۶۲)

۲. نجاشی این اثر را برای پدر عبیدالله یعنی ابورافع ذکر کرده اما بررسی‌ها، از اشتباه صورت گرفته در این امر حکایت دارد. (نک: مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۱، ص ۴۶-۴۷ و ۵۰)

نظر نمی‌رسد. اما درباره ابان بن عثمان، از آن‌جا که سال وفات وی را ۲۰۰ قمری ذکر کرده‌اند (زرکلی، ۱۹۸۰، ج ۱، ص ۲۷)، لذا تقدم زمانی عاملی است که دیدگاه کسانی را که به طلایه‌داری وی در عرصه تاریخ‌نگاری معتقدند، باطل می‌سازد. به بیان بهتر، وجود مؤلفان و تألیفات تاریخی متقدم بر ابان بن عثمان و کتابش، دلیلی است بر رد دیدگاه کسانی که او را نخستین مؤلف عرصه تاریخ‌نگاری اسلامی برشمرده‌اند.

با رد این دو دیدگاه باید گفت، طبقه‌بندی زمانی تألیفات تاریخی مطرح‌شده در دو فهرست نجاشی و شیخ طوسی، ما را در پی بردن به پیش‌قراول تاریخ‌نگاران شیعه و به یک معنا مکتب کوفه، یاری می‌رساند. بر اساس نتایج این طبقه‌بندی، نخستین مؤلف در حوزه تاریخ‌نگاری سلیم بن قیس هلالی عامری کوفی (م ۷۶ق) است. کتاب او، جدای از آن‌که عالمان شیعه آن را نخستین تألیف در میان آثار متقدمان شیعه برشمرده‌اند (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۲۷۵؛ نعمانی، ۱۳۹۷، ص ۱۰۱-۱۰۲)، با ذکر مسائلی از قبیل، وقایع پس از رحلت پیامبر ﷺ، بیان دوران خلافت امیرالمؤمنین علیه السلام و غیره (هلالی، ۱۴۰۵، ج ۲، ص ۵۷۱، ۵۷۷، ۶۹۶، ۷۰۵، ۷۹۴ و ...)، نشان از ساختار تاریخی این اثر دارد. از این رو، می‌بایست تألیف سلیم را سرآغازی بر نگاشته‌های عالمان شیعه در زمینه تاریخ‌نگاری به حساب آورد.

۲. تاریخ‌نگاری مکتب کوفه در دوران حضور ائمه علیهم السلام

قدم‌های برداشته‌شده عالمان کوفه - به عنوان پرچم‌داران عرصه تاریخ‌نگاری شیعه - در بازه ۲۵۰ سال حضور ائمه در جامعه، در دو مرحله قابل بررسی است:

۲-۱. عصر تاریخ‌نگاری نخستین

دوران تاریخ‌نگاری نخستین شیعه به لحاظ زمانی، از سده نخست هجری شروع می‌شود تا نیمه اول قرن دوم ادامه می‌یابد. از جنبه جغرافیایی در این ۱۵۰ سال، مکتب کوفه خاستگاه ظهور اولین تاریخ‌نگاران و مکتوبات تاریخی شیعه به حساب می‌آید. این مرحله از دوره تاریخ‌نگاری شیعه - چه از منظر نگارندگان تاریخ و چه از جهت محتوای مکتوبات

تاریخی - قابل تأمل و کاوش است. درباره مؤلفان باید گفت: بسته شدن دروازه‌های نشر علم پس از رحلت پیامبر ﷺ به درازای یک قرن، روزگار پرتنش حکومت امیرالمؤمنین علیه السلام، قیام خونین اباعبدالله الحسین علیه السلام، خفقان پس از واقعه عاشورا در دوران امام سجاد علیه السلام تا شکل‌گیری نهضت علمی شیعه در عصر امام باقر علیه السلام شاید کم‌تر مجالی را برای عالمان شیعه در این دوره فراهم آورد تا به تعلیم، تدریس، تألیف و تصنیف روی آورند؛ از این‌رو، شمار مؤلفان شیعه در تمام حوزه‌ها و به طور خاص در عرصه تاریخ‌نگاری، کم‌تر از تعداد انگشتان دو دست است و بررسی شش نگارنده تاریخ در این برهه نیز نشان می‌دهد که اغلب آنان - جز دو نفر - به دوران گذار از عهد منع نگارش حدیث تعلق دارند و در صف پیشتازان حرکت علمی شیعه در قرن دوم جای می‌گیرند. این مؤلفان در سده نخست، سلیم بن قیس هلالی (م ۷۶ق) و اصبح بن نباته (متوفی بعد از ۷۵ق) و در قرن بعد جابر بن یزید جعفی (م ۱۲۸ق)، ابان بن تغلب جریری (م ۱۴۱ق)، عبدالرحمان بن کثیر هاشمی (م ۱۴۸ق) و مُصَبِّح بن هِلِقَام عِجَلِی (م ح ۱۴۸ق) هستند. ویژگی غالب این عالمان آن است که بیش از آن‌که مورخ تاریخ‌نگار باشند، مؤلف تاریخ‌نگار بودند. یعنی تلاش‌های علمی اغلب این نگارندگان، بیان‌گر آن است که تاریخ نه به مثابه یک تخصص در منظومه فکری آنان - بسان مورخان - بلکه به عنوان بخشی از علایق و دغدغه‌های علمی‌شان - نه به صورت تخصصی - تعریف می‌گردد؛ چنان‌که هم‌جواری آثار تاریخی و غیرتاریخی اغلب آنان در دو فهرست نجاشی و شیخ طوسی، گواهی است بر صدق این مدعا. برای مثال، جابر بن یزید جعفی در ضمن کتاب‌های تاریخی‌اش، کتاب تفسیر، کتاب فضایل و کتاب نوادر، اندک گرایشی فقهی نیز داشته است که ثمره همه این‌ها، محصول اندیشه چندجانبه‌گرایانه اوست. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۳۳۰) درباره ابان بن تغلب نیز وضعیت به همین منوال است؛ اگرچه او از لحاظ گرایش تاریخی، بسیار کم‌تر از جابر بن یزید تمایلات تاریخ‌نگارانه دارد. نکته جالب درباره ابان این است که وی به عنوان پیشگام علوم قرآن، فقه، حدیث، ادب، لغت، نحو و از برجستگان قراء معرفی شده است (همان، ش ۶۱، طوسی،

۱۴۲۲، ش ۶)، حال آن‌که هیچ اشاره‌ای به گرایش تاریخی برای او نشده و این، از تک اثر تاریخی ذکر شده برای او قابل درک است. در خصوص عبدالرحمان بن کثیر و مصبح بن هلقام نیز همین مطالب صادق است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۶۱۹ و ۱۱۲۷)

شمار آثار در این مرحله چشم‌گیر نیست و یازده اثر نگارش‌یافته، ثمره تلاش‌های مؤلفان در این یک قرن و نیم است. بیش‌تر این نگاشته‌ها، مربوط به سده دوم هجری است و از میان مؤلفان، سهم جابر بن یزید جعفی با تألیف پنج اثر، بیش از دیگران است. جدای از کمیت تألیفات، یکی از نکات مهم این مرحله از تاریخ‌نگاری، توجه به محتوای آثار تاریخی شیعیان کوفه است. نگاه به فضای تاریخ‌نگاری این دوره براساس داده‌های بسیار اندک از این برهه - به خصوص سده نخست هجری - آن هم بر پایه انگشت‌شمار آثار تاریخی، که خود را چون دُرّی ذی‌قیمت در پس و پیش مکتوبات کتابخانه یا گنج‌های شخصی از دست تطاول علم‌ستیزان، پنهان داشته و به این عصر رسانده، مانند اخبار الیمین و أشعارها و أنسابها از عبید بن شریه جُرهمی، کتاب الملوک وهب بن منبه و کتاب المثالب از زیاد بن ابیه (م ۵۳ق)، نشان از آن دارد که انساب، ایام‌العرب و مثالب، نخست موضوعات مورد توجه در عرصه تاریخ‌نگاری مکتوب در این دوران به حساب می‌آید. در این میان، تبارشناسی در صدر توجهات اندیشه‌وران مسلمان قرار داشته است که وجود بسیاری از نسب‌شناسان در میان صحابه و قدمای تابعین مانند عقیل بن ابی‌طالب، جبیر بن مطعم، مخرمه بن نوفل، صُحار بن عباس عبدی، حویطب بن عبدالعزی (م ۵۳ق)، نخار بن اوس (م ۶۰ق)، دَغفل بن حنظلة شیبانی (م ۶۵ق) و عبدالله بن عمرو یشکری (م ح ۸۰ق)، تصدیقی است بر این گفتار. (سزگین، ۱۳۸۰، ص ۳۶۳ و ۳۷۵-۳۸۲) اما بر خلاف این فضای فکری در تاریخ‌نگاری عامه، برای مکتب کوفه به عنوان طلایه‌دار تاریخ‌نگاری شیعی، نخستین گام در تدوین تاریخ، نه حتی از سیره پیامبر ﷺ، که از پس رحلت ایشان آغاز می‌شود. در واقع تاریخ‌نگاران، نگارش تاریخ را از مقطعی شروع نمودند که ارتباط تنگاتنگ با تاریخ تشیع دارد؛ یعنی جریان سقیفه. این نگرش که با اثر سلیم بن قیس آغاز گردید، در میان سایر مؤلفان این دوره استمرار داشت؛ یعنی براساس اسامی آثار مؤلفان در دو فهرست نجاشی و

شیخ طوسی، می‌توان دریافت در این بازه زمانی بیش از یک قرن، مقاطعی از تاریخ برای عالمان کوفه انگیزه تألیف را فراهم نموده که مستقیماً در ارتباط با تاریخ تشیع باشد؛ مثلاً اصبح بن نباته جدای از آن‌که روایات عدیده‌ای از او درباره سیره امیرالمؤمنین علیه السلام و دوران خلافت ایشان - جنگ‌ها و شهادت امام علیه السلام - در منابع وجود دارد (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۹۸ و ۱۰۳-۱۰۵)، تألیفی درباره حادثه عاشورا، *مقتل الحسین بن علی علیه السلام*، برایش ذکر شده است (طوسی، ۱۴۲۲، ش ۱۱۹) یا برای شخصی مثل جابر بن یزید جعفی مقاطع حساس خلافت امام علی علیه السلام و کیفیت شهادت ایشان و امام حسین علیه السلام، زمینه‌ساز شکل‌گیری *مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام* و *مقتل الحسین علیه السلام* به همراه سه اثر دیگر، کتاب‌های *الجمال، صفین و النهروان* گردید. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۳۳۰) نگارش کتاب *صفین* توسط ابان بن تغلب، کتاب *صلح الحسن علیه السلام* و کتاب *فدک* توسط عبدالرحمان بن کنیر هاشمی و کتاب *الجمال* به قلم مصبح بن هلقام، گواهان دیگر این امرند. (همان، ش ۶، ۶۱۹ و ۱۱۲۷) تاریخ‌نگاری این دوره را نباید شکل تخصصی آن به مانند ادوار بعد به شمار آورد، اما آثار برخی مؤلفان در این دوران، مورد توجه عالمان سده‌های بعد واقع گشت. در یک جمع‌بندی باید گفت: در این دوره، تاریخ‌نویسی شیعیان کوفه در قالب تک‌نگاری و حول محور زندگانی ائمه علیهم السلام و به طور ویژه امیرالمؤمنین علیه السلام خلاصه می‌شود. هم‌چنین این مرحله از تاریخ‌نگاری، آغاز شکل‌گیری گونه‌ای از تألیفات تاریخی یعنی مقتل‌نگاری نیز بود؛ گونه‌ای که در سده‌های بعد، علاوه بر مکتب کوفه، در دیگر حوزه‌های حدیثی هم با اقبال مواجه شد.

۲-۲. عصر تاریخ‌نگاری تخصصی

در دومین بخش از دوران تاریخ‌نگاری شیعیان کوفه در عصر حضور امامان علیهم السلام که اواسط قرن دوم هجری تا نیمه سده سوم را شامل می‌شود، تاریخ‌نگاری به علمی تخصصی در میان عالمان شیعه بدل گشت و اندیشه‌ورانی چون ابو مخنف ازدی (م ۱۵۷ق)، ابان بن عثمان احمر (م ۲۰۰ق)، هشام بن محمد بن سائب کلبی (م ۲۰۶ق) و نصر بن مزاحم منقری (م ۲۱۲ق)، با

تمرکز بر علم تاریخ ظهور یافتند و با نگاهی مورخانه، به تألیف آثار در زمینه‌های مختلف تاریخی، اقدام نمودند. از این رو، با توجه به ظهور تخصص در میان نگارندگان و نیز موضوعات، آن را از دوره پیش جدا ساختیم و عصر تاریخ‌نگاری تخصصی نامیدیم. البته این به معنای عمومیت یافتن این نگاه در میان همه عالمان مکتب کوفه نیست؛ زیرا هنوز هم در این دوران، عالمانی نظیر غیاث بن ابراهیم تمیمی، هشام بن حکم، حسن بن علی بن فضال و محمد بن سلمة یشکری بودند که بسان گذشته، تاریخ‌نگار محسوب می‌شدند و به نگاشتن آثار تاریخی در کنار سایر حوزه‌های تألیفی نظر داشتند. درباره نگارندگان علاوه بر وجود دو بعد مورخ و مؤلف، مسأله کمیت نیز مطرح است که باید گفت افزایش دو تاریخ‌نگار نسبت به مرحله نخست، از رشد کمی چشم‌گیری حکایت نمی‌کند. برعکس موضوعات تاریخی که از تنوع چشم‌گیری برخوردار است، در فضای علمی جدید حاکم بر این دوره از تاریخ‌نگاری در مکتب کوفه که آن را ناشی از نگاه مورخانه عالمان می‌توان ارزیابی کرد، مباحثی طرح و تدوین گردید که تا پیش از این مورد توجه عالمان این مکتب قرار نداشت.

در این عصر، مکتب کوفه شاهد نخستین بارقه‌های سیره‌نویسی در محافل علمی‌اش بود. این دسته از تألیفات که جزء اولین گونه‌های تألیفات تاریخی به حساب می‌آیند و از قرن نخست هجری مورد توجه عامه تاریخ‌نگاران مسلمان قرار داشت، در ابتدای امر به «مغازی» شهره بودند، اما مطالب آن تماماً در جهت عنوان کتاب (مطالب جنگی) نبود (راون، ۱۳۹۱، ص ۶) و البته دیری نپایید که عنوان سیره^۱ بر این دسته از آثار نهاده شد. نخستین تلاش‌های انجام‌شده در خصوص کتب سیره در سده اول هجری، به آغازین کتاب سیره جامع و منظم محمد بن اسحاق بن یسار (م ۱۵۱ق) در مکتب مدینه ختم گردید. (همان، ص ۶۵؛ تهرانی، ۱۴۰۳، ج ۱۲، ص ۲۸۱) این امر در جامعه شیعه، در اهتمام به تعلیم سیره نبوی توسط امام سجاده علیه السلام (ابن کثیر، ج ۳، ص ۲۹۷)^۲ و امام باقر علیه السلام (ابن بابویه، ج ۱، ص ۹۱؛ مفید، ۱۴۱۳، ج ۲، ص ۱۶۳) قابل مشاهده بود که نقل‌های متعدد در خصوص سیره از

۱. احتمالاً زهری نخستین واضع این اصطلاح بوده است. (سزگین، ۱۳۸۰، ج ۱، ص ۳۹۷)

۲. علی بن الحسین علیه السلام يقول: کنا نعلم مغازی النبی صلی الله علیه و آله کما نعلم السورة من القرآن.

آن حضرت گواه آن است (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۱۷)، اما از جانب اصحاب در سده نخست، به نگاشته‌ای در این عرصه نینجامید تا این‌که در این برهه، بخش سیره پیامبر ﷺ در سیزده سال مکه که از آن در تألیفات تاریخ‌نگاری، به «مبعث» یاد می‌شود (همو، ۱۳۹۳، ص ۴۸)، محتوای نخستین اثر سیره‌نگاری شیعیان گردید که نجاشی با ذکر کتاب *مبعث‌النبی ﷺ و اخباره* عبدالله بن میمون بن قدهح مکی (م ح ۱۴۸ق) (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۵۵۵) از آن نام برده است. در همین ایام، ابومخنف از دی (م ۱۵۷ق) نخست سیره‌نگار مکتب کوفه، ادامه سیره نبوی از بعد از هجرت^۱ را با نگارش کتاب *المغازی* به تصویر کشید. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۸۷۳)

نگارش دیگری که در این زمینه ابان بن عثمان احمر (م ۲۰۰ق) در مکتب کوفه به تحریر درآورد، علاوه بر آن‌که از جنبه سیره‌نویسی اهمیت دارد، خود به تنهایی عامل دیگری برای تمایز این دوره از تاریخ‌نگاری شیعه گردید. توضیح آن‌که از جنبه سیره‌نویسی، کتاب *المبتدأ و المغازی و الوفاة و الردة* و یا بنابر ضبط شیخ طوسی، کتاب *المبتدأ و المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة* (طوسی، ۱۴۲۲، ش ۶۲)، نخستین سیره جامع نبوی است که در مکتب علمی شیعه (کوفه) به نگارش درآمد؛ یعنی بر خلاف دو نگاشته سابق که هر کدام تک‌نگاری بخشی از دوران پیامبر ﷺ را شامل بود، این اثر تجمیع هر دو بخش زندگانی رسول اکرم ﷺ از پیش از هجرت (مبعث) تا پس از هجرت (مغازی) در یک کتاب است. اما از سوی دیگر تألیف این کتاب، نقطه آغاز جامع‌نویسی در تاریخ‌نگاری شیعه نیز به حساب می‌آید؛ به طوری که تا قبل از این - چه در مرحله نخست و چه در این عصر - حتی در آثار مورخی چون ابومخنف، شاهد چنین قالبی در تألیفات نیستیم و تمامی آثار در قالب تک‌نگاری نگارش یافته است. این نگاشته که بر چند موضوع مشتمل است، در یک کتاب واحد گرد هم آمده؛ چنان‌که شیخ طوسی نیز در *الفهرست* به این معنا تصریح دارد: «و هی کتاب واحد» (همان) و نجاشی به بیانی دیگر بدان اشارت نموده است: «له کتاب ... یجمع المبتدأ و المغازی و الوفاة و الردة». (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۷)

۱. از بخش سیره پیامبر در مدینه به *مغازی* یاد می‌شود. (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۴۸)

پرداختن به تاریخ آفرینش و تاریخ انبیا که از آن در کتب تاریخ به «مبتداً» تعبیر می‌شود (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۴۵)، در کتاب ابان بن عثمان، امتیاز سومی است برای این اثر و در راستای مباحث جدید تاریخی برای این عصر تلقی می‌گردد و صدق این مدعا را از مسبق به سابقه نبودن مبحث مبتداً در نگاه‌های گذشتگان در کوفه و سایر حوزه‌های حدیثی شیعه می‌توان دریافت. حتی پس از ابان بن عثمان هم، در این دوره حسن بن علی بن فضال (م ۲۲۴ق) تنها عالم کوفی است که به نگارش یک تک‌نگاری در این عرصه با نام کتاب الأنبياء و المبتداً دست زد. (طوسی، ۱۴۲۲، ش ۱۶۴)

نمونه دیگر از تنوع موضوعی، فراهم آمدن آثاری درباره تاریخ خلفاست. توجه به این موضوع در جمع عالمان تاریخ‌نگار مکتب کوفه، تنها از نگاه تخصص‌محور مورخان این مکتب دور نمانده است؛ زیرا بررسی نگاه‌ها، نشان می‌دهد که نگارندگان این دست از آثار، همگی از مورخان مکتب کوفه به شمار می‌آیند. البته بزرگانی هم‌چون: ابومخنف - طلیعه‌دار این امر - ، ابان بن عثمان و هشام کلبی نیز به تمامی این برهه از تاریخ توجه نداشته‌اند؛ بلکه تک‌نگاری‌های آنان، به جز ابان که در ضمن کتاب جامع خود به این مسائل پرداخته، نشان می‌دهد که مقاطع مهم دوران خلفا، محرک قلم این مورخان بوده است که آثاری را در زمینه مسائلی نظیر سقیفه، جنگ‌های رده، فتوحات اسلامی، مسأله شورای شش نفره و قتل خلیفه سوم بنگارند. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۷، ۸۷۳ و ۱۱۶۷؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۶۲ و ۵۸۴) از میان این مسائل، سه مبحث سقیفه، شورای شش نفره و قتل عثمان، از آن رو که با تاریخ تشیع و مخصوصاً مسأله امامت ارتباط نزدیکی دارد، از اهمیت برخوردار بوده است.

یکی دیگر از ویژگی‌های این دوره که به مباحث فوق ارتباط دارد، ظهور گونه جدیدی از نگاه‌های تاریخی به نام فتوح‌نگاری است. این دسته از آثار که به بیان کشورگشایی‌های مسلمانان در عهد خلفای راشدین می‌پردازد (آیینه‌وند، ۱۳۸۷، ص ۲۱۶)، از دیدگاه محققان تأثیرپذیرفته از روایات ایام‌العرب است که استفاده از شعر، تکیه بر قصص، بهره‌گیری از

عنصر قهرمان‌پروری و توصیف تفصیلی و جزئی میادین جنگ، شواهد آن است. (قائدان، ۱۳۹۰، ص ۷۷) نکته جالب این‌که این گونه تاریخی، تنها در میان عالمان مکتب کوفه، آن هم در بین مورخان آن یعنی ابومخنف ازدی که به امر فتوحات در میان عامه تاریخ‌نگاران شهره بود (ابن‌ندیم، بی‌تا، ص ۱۰۶) و هم‌چنین هشام کلبی رواج داشت که به نگارش سه اثر توسط ابومخنف، *فتوح الإسلام*، *فتوح العراق* و *فتوح خراسان* و چهار تألیف توسط هشام کلبی یعنی *فتوح العراق*، *فتوح خراسان*، *فتوح الشام*، *فتوح فارس* منتهی گردید. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۸۷۳ و ۱۱۶۷) پس از این دو مورخ، این سبک از نگاشته‌ها در هیچ یک از سایر حوزه‌های حدیثی شیعه در پنج قرن نخست مورد استقبال عالمان قرار نگرفت و حتی در خود مکتب کوفه نیز طرف‌دارانی نیافت.

تاریخ امویان، از دیگر موضوعاتی است که سرچشمه آن به مکتب کوفه و این مرحله از تاریخ‌نگاری شیعیان بازمی‌گردد؛ و تا انتهای سده سوم نیز از کوفه به سایر حوزه‌های حدیثی سرایت نمی‌کند. در مکتب کوفه، گرایش به این دوره تاریخی تنها در میان مورخان آن محلی از اعتنا بود؛ گرایشی که با نگاه دقیق، شدت و ضعفش را حتی در میان مورخانی چون ابومخنف، هشام کلبی و نصر بن مزاحم می‌توان مشاهده کرد. (نجاشی، ش ۸۷۳، ۱۱۴۹ و ۱۱۶۷؛ طوسی، ش ۷۷۳) به طوری که از میان این سه تاریخ‌نگار، بیش‌ترین نگاشته‌ها به قلم ابومخنف تحریر گردیده است. دغدغه مشترک این سه مورخ را حوادث مستقیم با تاریخ تشیع یعنی قیام علویان بر ضد بنی‌امیه و پرداختن به زندگانی اصحاب برجسته ائمه علیهم‌السلام که مقارن با این دوران بودند مانند حجر بن عدی، رشید هجری، میثم تمار و جویریة بن مسهر - در قالب مقتل - تشکیل می‌دهد. با وجود این اشتراک‌ها، تفاوت نگاه به حوادث این دوران هم در بین آن‌ها امری اجتناب‌ناپذیر است؛ مثلاً در آثار ابومخنف، پرداختن به قیام مختار ثقفی از توجه او به این مقطع حساس خبر می‌دهد؛ در حالی‌که برای هشام کلبی، نبرد عین‌الورده (قیام توابعین) جلب نظر نموده است و در نظرگاه مورخ متأخر از این دو یعنی نصر بن مزاحم که دو کتاب *عین‌الورده* و *اخبار المختار بن ابی‌عبید* را تحریر

نموده، اهمیت هر دو حادثه دیده می‌شود. نکته دیگر آن‌که در بین این سه تن، برای ابومخنف توجه به تحرکات خوارج در این دوران قابل اعتناست. احتمالاً این نگاه به تاریخ خوارج که بخشی از آن به تاریخ شیعه گره خورده، برای وی که نگارش‌هایی درباره جنگ نهروان و حکمیت و هم‌چنین خروج خربت بن راشد ناجی دارد، امری است ریشه‌دار که بار دیگر در نگارش بخشی از تاریخ اموی کتاب *اخبار شیبیب الخارجی*، ظهور یافته است. البته برای ابومخنف همان‌طور که گفته شد، توجه بیش‌تری به اخبار و حوادث دوران اموی وجود داشته است که آثار متعدد وی در خصوص والیان این دوران مانند *اخبار زیاد*، *اخبار حجاج*، *اخبار یوسف بن عمر* و *اخبار مطرف بن مغیره* تصدیق‌کننده این مطلب است.

با این‌که این مرحله از تاریخ‌نگاری در مکتب کوفه از عهد خلافت عباسی آغاز گردید، عملاً به جز نصر بن مزاحم، هیچ‌گونه تحرکی در این زمینه به چشم نمی‌خورد. نصر نیز تنها به مقطعی شیعی از دوران عباسی یعنی قیام محمد بن ابراهیم به همراه ابوسرایا اشاره کرده است. البته این روند در سیر تاریخ‌نگاری مکتب کوفه در دوران بعد بهبود می‌یابد.

توجه به کهن‌ترین نوع تاریخ‌نویسی در میان اعراب یعنی ایام‌العرب و انساب، از دیگر موضوعاتی است که در این مرحله بدان توجه شد. براساس شواهد، تبحر و آگاهی درباره این مباحث در میان عالمان شیعه را می‌بایست از سده دوم پی‌گیری نمود. عالمی نظیر محمد بن سائب کلبی، نخستین فردی است که در این علم شناخته شده است؛ چنان‌که ابن‌ندیم وی را در علم انساب، برتر از همه دانسته و به تلاش‌های او در راه کسب آن اشاره کرده است. (ابن‌ندیم، بی‌تا، ص ۱۰۸)

نمونه دیگر ابان بن عثمان بن احمر است. شخصیتی که آگاهی‌اش در علم ایام و انساب به حدی بود که عالمان بزرگی چون ابو عبیده معمر مثنی و ابو عبدالله محمد بن سلام را به بهره‌مندی از محضر او و نقل فراوان اخبار شعرا، ایام‌العرب و انساب سوق داد. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۷؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۶۲) اما نگارش در این عرصه برای عالمان کوفه و سایر

حوزه‌های حدیثی تا ابتدای قرن سوم و ظهور مورخ مشهوری چون هشام بن محمد بن سائب کلبی، سابقه ندارد؛ کسی که خود درس‌آموخته مکتب پدرش است (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۱۰۸) و از او به «الناسب و العالم بالآیام» یاد شده است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۱۱۶۷) آثار او می‌توان به کتاب اخبار ربیعة و البسوس و حروب تغلب و بکر، کتاب اخبار بنی تغلب و آیامهم و أنسابهم، کتاب حروب الأوس و الخزرج، کتاب اخبار بنی عجل و أنسابهم، کتاب بنی حنیفة، کتاب اخبار تنوخ و أنسابها، کتابه الجمهرة، کتاب المذیل الکبیر فی النسب، کتاب أنساب الأمم، کتاب من نسب إلی أمه من قبائل العرب، کتاب أجزاء الخیل و کتاب اخبار قریش.^۱ این آثار توجه عالمان دیگر را به خود جلب نمود. پس از هشام کلبی، باب تاریخ‌نگاری درباره ایام العرب در مکتب کوفه بسته شد و به تعبیری تألیفات هشام نقطه آغاز و پایان این دست از نگاه‌هاست. البته عنایت به این مقوله از موضوعات تاریخی در سایر حوزه‌های حدیثی نیز وضعیت مشابهی با مکتب کوفه داشت، به طوری که تنها اثر مستقل گزارش شده، کتاب حروب الأوس و الخزرج، مربوط به مکتب قم و محمد بن خالد برقی (م ح ۲۲۰ ق) است. (همان، ش ۸۹۹) عرصه انساب‌نگاری برای عالمان مکتب کوفه چندان شوق‌آفرین نبود و آثار محمد بن سلمه یشکری (م ۲۳۰ ق) کتاب بجیله و أنسابها و اخبارها و أشعارها و کتاب خثعم و أنسابها و أشعارها (همان، ش ۸۹۶) آخرین آثار در این مرحله بودند.

تاریخ‌نگاری ائمه، مبحث بعدی در این مرحله است که نقطه اشتراک مورخان و مؤلفان تاریخ‌نگار مکتب کوفه محسوب می‌شود و به نوعی تداوم تاریخ‌نگاری مرحله نخست است. در این مرحله بسان عصر نخست، نگاه‌ها بر محور زندگانی امیرالمؤمنین، حضرت فاطمه زهرا و حسنین علیهم‌السلام است و در حوزه مقتل‌نگاری که بخشی از تألیفات در این عرصه را شامل می‌شود، علاوه بر تداوم نگارش مقاتل امیرالمؤمنین و سیدالشهداء (همان، ش ۸۷۳، ۱۱۴۹ و ۱۱۶۷؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۵۶۰، ۵۸۴ و ۷۷۳)، نگاه‌ها بر مقتل امام

۱. ابن ندیم از کتاب اخبار قریش به نسب قریش، یاد کرده است. (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۱۱۰)

مجتبی علیه السلام و هم‌چنین پرداختن به بخشی از دوران خلیفه سوم و زندگانی برخی از اصحاب امامان در قالب مقتل، تحولاتی است که در زمینه مقتل‌نگاری نسبت به گذشته رقم خورده است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۸۷۳ و ۱۱۶۷) در خصوص تک‌نگاری‌های ائمه، اگرچه مانند مرحله نخست اغلب آثار حول تاریخ حکومت حضرت امیر علیه السلام می‌گردد مانند تألیفاتی که به ثبت وقایع جنگ‌های جمل، صفین و نهروان می‌پردازد، وجود تألیفات جدید در دو زمینه حکمیت و دست‌اندازی‌های معاویه به بخش‌های تحت حاکمیت امیرالمؤمنین علیه السلام که از آن تعبیر به غارات می‌شود، از عمیق‌تر شدن نگاه‌های عالمان مکتب کوفه در مقایسه با گذشته حکایت دارد. (همان، ش ۸۷۳، ۱۱۴۹، ۱۱۶۵ و ۱۱۶۷؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۷۷۳ و ۷۸۳) از میان این دو نوع تألیف، کتاب‌های *الغارات* تنها در میان تألیفات مورخان کوفه یعنی ابومخنف، هشام کلبی و نصر بن مزاحم دیده می‌شود.

۳. تاریخ‌نگاری شیعیان کوفه پس از دوران غیبت

بررسی گزارش‌های نجاشی و شیخ طوسی، بیان‌کننده آن است که روند تاریخ‌نگاری عالمان کوفه از عصر غیبت تا یک قرن بعد یعنی نیمه سده چهارم هجری ادامه یافت و فعالیت‌های عالمان این مکتب پس از قریب به چهار قرن با افول مواجه گشت. رونق گرفتن سایر حوزه‌های حدیثی شیعه مانند بغداد، بصره و قم که تقریباً از آغاز قرن سوم به طور جدی مشهود است و نیز هجرت شیعیان کوفه و سایر حوزه‌ها به بغداد و قم، در این روند نزولی بی‌تأثیر به نظر نمی‌رسد. این دوران از تاریخ‌نگاری در مکتب کوفه را باید دوران تداوم عصر تاریخ‌نگاری تخصصی به حساب آورد که وجود تألیفات در اغلب موضوعات عصر سابق گواه این امر است. البته از فراز و نشیب‌ها در حوزه نگارندگان و در خصوص محتوای آثار تاریخی نمی‌توان چشم پوشید.

در خصوص نگارندگان، کمیت عالمان نشان‌دهنده روند افزایشی نسبت به گذشته است. در این دوران، چهارده تاریخ‌نگار آثاری را به نگارش درآورده‌اند. آنچه مهم جلوه

می‌کند آن‌که نگاه مورخانه برعکس کمیت افزایشی عالمان، در مقایسه با مرحله قبل، روند کاهشی را نشان می‌دهد و اغلب نگارندگان را نمی‌توان در رده مورخانی چون ابومخنف، هشام کلبی و نصر بن مزاحم قلمداد کرد، بلکه ورود به حوزه‌های مختلف علوم اسلامی، آنان را از تمرکز بر عرصه تاریخ بازداشته است؛ اما در این میان، افرادی نظیر ابراهیم بن محمد بن سعید ثقفی (م ۲۸۳ق) اگرچه تألیفاتی در فقه نیز دارد، تأثیر تألیفات تاریخی‌اش در سده‌های بعد را می‌بایست ناشی از مذاقه تاریخی او دانست؛ همان‌طور که از عبارت نجاشی «کان غالب علیه علم السیر و الآداب و الشعر» درباره حسین بن محمد بن علی ازدی (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۱۵۲) فهم معنای فوق قابل استنباط است. هم‌چنین از دیگر نکات مهم در این باره، ورود سایر فرقه‌های شیعی مانند فطحیه و زیدیه به عرصه تاریخ‌نگاری مکتب کوفه است که تا پیش از این سابقه نداشته که از این افراد می‌توان به علی بن حسن بن علی بن فضال در میان فطحیه و ابن‌عقده در زیدیه اشاره کرد.

در عرصه محتوا (موضوعات)، آثار این دوره از تنوع موضوعی جدیدی برخوردار نیست و حتی نسبت به سابق در خصوص تاریخ پیش از اسلام (ایام‌العرب و انساب) هیچ‌گونه اثری به نگارش درنیامده است. اما درباره توجه به هریک از موضوعات سابق، تنوعی در نوع آثار تألیفی مورخان و مؤلفان در این مرحله دیده می‌شود.

در سیره نبوی اگرچه مورخی چون ابراهیم ثقفی هم‌چون مورخان سلف، تک‌نگاری جامعی از سیره نبوی در قالب دو کتاب *السیره و المغازی* عرضه می‌کند (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۱۸) یا احمد بن محمد بن عمار کوفی (م ۳۴۶ق) کتاب *اخبار النبی ﷺ* را تألیف می‌کند (همان، ش ۲۳۴؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۸۸)، روند این دست از آثار، نشان می‌دهد که در این برهه زمانی، سیره‌نگاری به سمت جزئی‌نگری پیش رفته است، به این معنا که عالمان کوفی، به نگارش بخش‌هایی از سیره نبوی آن هم در قالب یک اثر مستقل روی آورده‌اند؛ به طوری که آثار بزرگانی هم‌چون علی بن حسن بن علی بن فضال (م ح ۲۹۰ق) کتاب *وفاته النبی ﷺ*، حسین بن محمد بن علی ازدی، کتاب *الوفود علی النبی ﷺ* و منذر بن محمد بن

منذر قابوسی (م ح ۳۰۳ق) یعنی کتاب وفود العرب إلى النبي ﷺ را می‌بایست در جهت این دیدگاه ارزیابی نمود. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۱۵۲، ۶۷۴ و ۱۱۱۹)

در زمینه تاریخ انبیاء، علاوه بر رشد کمی آثار، در خصوص محتوای آثار همان نگرش جزئی‌گرایانه مشهود است؛ یعنی در کنار آثاری مثل کتاب المبتدأ ابراهیم ثقفی و کتاب الأنبياء عالمانی مثل ابن فضال و علی بن احمد کوفی (م ۳۵۲ق) (همان، ش ۱۸، ۶۷۴ و ۶۸۹)، تألیفاتی هم مثل اخبار ذی‌القرنین و کتاب اِرم ذات العماد و کتاب عجائب (اخبار) بنی‌اسرائیل توسط افرادی نظیر ابراهیم بن سلیمان نهمی و ابن فضال به نگارش درآمده است. (همان، ش ۱۹، ص ۶۷۴؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۸، ص ۳۹۱)

در زمینه تاریخ خلفا، باید توجه به جریان سقیفه و جنگ‌های رده به عنوان بخشی از دوران خلیفه نخست و هم‌چنین بحث از شورای شش نفره به منزله مقطعی حساس در انتهای عهد خلیفه دوم و مقتل عثمان، موضوعاتی بودند که همانند گذشته، توجه تاریخ‌نگاران مکتب کوفه مثل ابراهیم ثقفی، ابن عقده (م ۳۳۳ق) و احمد بن ابراهیم بن ابی‌رافع (م ح ۳۵۵ق) را به خود جلب کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۱۸، ۲۳۱، ۲۲؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۷، ۸۶، ۹۶) در کنار این بخش مشترک با مرحله قبل، پرداختن به بحث فتوحات دوران خلفا و هم‌چنین نگارش تک‌نگاری مستقل درباره تمام تاریخ دوران خلیفه دوم و سوم برای اولین بار توسط ابراهیم ثقفی با عنوان کتاب اخبار عمر و کتاب اخبار عثمان تفاوت‌هایی است که با مرحله قبل دارد.

در این مرحله، توجه به دوران اموی و عباسی هم‌چنان تداوم دارد، اما روند نگارش‌ها از معکوس شدن نگاه عالمان در پرداختن به تاریخ دوران خبر می‌دهد. در عصر گذشته، اغلب تألیفات به دوران بنی‌امیه و قیام‌های آن دوران معطوف بود و در اندک آثاری به تاریخ عباسی پرداخته می‌شد؛ در حالی که در این مرحله، به غیر از آثار مورخی مثل ابراهیم ثقفی، توجهی به این عصر نشده است. بررسی تألیفات ثقفی، بیان‌گر آن است که وی علاوه بر آن‌که همانند مورخان پیش از خود دغدغه قیام‌هایی مثل نبرد عین‌الورده و قیام مختار را داشته، نگاهش منحصر با آن نگشته بلکه توجه به تاریخ حکومت یزید و نقش

ابن زبیر در تحولات این دوران، دستاویز نگارش دو اثر با نام‌های *اخبار یزید* و *اخبار ابن الزبیر* برای او بود. (همان، ش ۱۸؛ همان، ش ۷) اما در خصوص عصر بنی‌عباس، توجه عالمان مکتب کوفه بیش از گذشته است؛ چنان‌که رشد تألیفات در این حوزه گویای آن است. البته اغلب آثار نگاشته‌شده از گزیده‌گویی دربارهٔ این دوران حکایت دارد و این گزیده‌نویسی به مانند مرحلهٔ قبل، به قیام‌های مهم این دوران معطوف است که از آن جمله می‌توان به کتاب *اخبار محمد و ابراهیم* و کتاب *یحیی بن حسین بن زید* و *اخباره* اشاره کرد که به ترتیب ابراهیم ثقفی و ابن عقده نگاشته‌اند. البته در بین عالمان این دوره برای فردی مثل عبید بن کثیر بن محمد عامری (م ۲۹۴ق)، گویا تمامی دوران خلافت عباسی از اهمیت برخوردار بوده که وی را به تألیف کتاب *التخریج فی بنی‌الشیصان*^۱ سوق داده است؛ اثری که البته اعتبارش نزد عالمان دارای خدشه است: «اکثره مزخرف و الصحيح منه قليل». (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۶۱۸)

تاریخ‌نگاری ائمه در این دوران بسان گذشته بر محور زندگانی سه امام نخست می‌گردد و اکثر آثار هم درباره زندگانی حضرت امیر علیه‌السلام و بر مدار جنگ‌های ایشان می‌چرخد. در خصوص حسنین علیه‌السلام هم توجه به صلح امام مجتبی علیه‌السلام و نگارش مقتل سیدالشهداء علیه‌السلام تنها تلاش‌های عالمان است. نکته مهم در این عرصه از تاریخ‌نگاری آن‌که پس از شروع جامع‌نگاری توسط ابان بن عثمان و به دنبال او یعقوبی، در اواسط سدهٔ سوم، جامع‌نگاری به عرصهٔ تاریخ ائمه نیز قدم نهاد و بنابر نظر محققان، نصر بن علی جهضمی با تألیف کتاب *تاریخ آل‌الرسول* یا *تواریخ الأئمه*، نخستین گام را در این زمینه برداشت و در دوره‌ای که در دیگر حوزه‌های شیعه آثاری به این شکل به نگارش درآمده بود به خصوص در بغداد، در مکتب کوفه هم در اوایل قرن چهارم و اواسط آن، دو کتاب یعنی *الاخبار الأئمه و موالیدهم* علیه‌السلام و *النصیاء (الصفاء) فی تاریخ الأئمه* به ترتیب توسط جعفر بن محمد

۱. بنی‌شیصان در تاریخ به بنی‌عباس اطلاق می‌شود. (نجاشی، ۱۴۰۸، پاورقی، ج ۲، ص ۴۴ به نقل از

بن مالک سابور (م ۳۰۶ق) و احمد بن ابراهیم بن ابراهیم بن ابراهیم (م ح ۳۵۵ق) به تحریر درآمد و در واقع تاریخ‌نگاری در مکتب کوفه در یک روند تکاملی و در شکل جامع‌نگاری در اواسط این سده پایان پذیرفت. (همان، ش ۳۱۱، ۲۰۳؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۹۶)

تأثیر تاریخ‌نگاری مکتب کوفه بر تاریخ‌نگاری اسلامی

برجستگی هر حوزه حدیثی، در عالمان آن حوزه و دستاوردهای علمی‌اش جلوه‌گری می‌کند. اهمیت حوزه‌ها نیز در میزان تأثیرگذاری آن‌ها بر سایر مراکز علمی قابل‌سنجش است که در قالب بهره‌مندی از عالمان آن حوزه و تألیفات آن بازتاب دارد. در خصوص مکتب حدیثی کوفه و تاریخ‌نگاری در آن، هر دو ظرفیت فوق‌چشم‌گیر است؛ یعنی به لحاظ شخصیت‌های علمی، مورخان سترگی در این دیار پرورش یافته‌اند و از جنبه تألیفات تاریخی آثار مهمی به نگارش درآمده است. در کنار این دو شاخصه مهم که خود جاذب و تأثیرگذار بر سایر مراکز علمی و عالمان آن‌هاست، طلایه‌داری مکتب کوفه در امر تاریخ‌نگاری در توجه و بهره‌گیری عالمان دیگر حوزه‌های حدیثی شیعه، نکته دیگری در راستای تأثیرگذاری این مکتب است، نگاه به تألیفات تاریخی عامه و خاصه، نشان می‌دهد که نگاشته‌های عالمان و مورخان شیعه مکتب کوفه، در شکل‌گیری آثار اندیشه‌وران در سده‌های گوناگون دارای اهمیت و قابل‌اعتنا بوده است. در این بخش از آن‌جا که تعداد مؤلفان تاریخ‌نگار و مورخان شیعه در مکتب کوفه پرشمار است و بررسی اثرگذاری هریک از آنان بر تاریخ‌نگاری اسلامی فراتر از حد این نوشتار است، تنها به بررسی مؤلفان و مورخان برجسته مکتب کوفه اکتفا می‌شود:

۱. جابر بن یزید جعفی

جابر بن یزید بن حارث بن عبدیغوث جعفی (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۳۳۰؛ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۹) با کنیه ابو عبدالله و به نقلی ابومحمد (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۳۳۰) و به قولی دیگر

ابویزید (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۰۸)، از تابعین (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۷۶) اصحاب صادقین علیهم‌السلام (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۳۳۰؛ طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۲۹) و از عالمان مکتب کوفه بود. (ابن غضایری، ۱۳۶۴، ص ۵۰؛ ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۰۸؛ نسایی، ۱۴۰۶، ص ۱۶۳) درباره وی مدح و ذم‌هایی وارد شده (طوسی، ۱۴۰۹، ص ۱۹۱-۱۹۹) و وثاقت او نیز محل بحث علما چه عامه و چه خاصه است؛ برای مثال، در میان عامه برخی چون ابن حبان، نسایی، عقیلی و ابن حجر، او را ضعیف برشمرده‌اند و این ضعف را با بیان متروک‌الحديث بودن و نسبت غلو، تدلیس و اعتقاد وی به رجعت نشان داده‌اند. (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۱، ص ۲۰۸؛ نسایی، ۱۴۰۶، ص ۱۶۳؛ عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۱، ص ۱۹۱-۱۹۳؛ ابن حجر عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۱۵۴) در مقابل برخی با ذکر روایاتی که بر وثاقت او دلالت دارد، نظر دیگری را ابراز داشته‌اند. (رازی، ۱۳۷۲، ج ۲، ص ۴۹۷) در میان شیعه، نجاشی او را مختلط دانسته است و اشعاری از شیخ مفید را گواهی بر این می‌داند (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۳۳۰) اما برخلاف وی، ابن غضایری خود شخص جابر را فی‌نفسه ثقه می‌داند. (ابن غضایری، ۱۳۶۴، ص ۵۰)

جابر بن یزید در عرصه علمی، در حوزه‌های مختلف علوم هم‌چون: تفسیر، فقه (به‌صورت اندک) و تاریخ آثاری را نگاشته است. عرصه تاریخ‌نگاری بیش‌ترین سهم را در میان تألیفات او دارد؛ تألیفات تاریخی‌ای که علاوه بر توجه عالمان مکتب کوفه به این آثار، انتقال آن در سده‌های بعد به دیگر حوزه‌های حدیثی مانند بصره که توسط مورخان برجسته این دیار یعنی محمد بن زکریا غلابی و احمد بن ابراهیم معلی (مستملی جلودی مورخ مشهور بصره)، صورت پذیرفت، نشان از اهمیت و جایگاه برجسته آثار تاریخی او دارد. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۳۳۰، ۲۳۷، ۹۳۷؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۹۰) نمود دیگری از این برجستگی را می‌بایست در تأثیرگذاری آثار تاریخی جابر در روند تاریخ‌نگاری عالمان و مورخان سده‌های بعد جست‌وجو کرد؛ برای مثال، از میان پنج اثر جابر یعنی کتاب‌های *الجمال*، *صفین*، *النهران*، *مقتل امیرالمؤمنین علی* و *مقتل الحسین علی*، کتاب *صفین تقریباً*

یک سده پس از او مورد توجه مورخ دیگر مکتب کوفه یعنی نصر بن مزاحم واقع گشت و وی در تألیف اثری در همین زمینه که امروزه از آن به *وقعة صفین* یاد می‌شود، از کتاب جابر در موارد متعددی بهره گرفت. در واقع کتاب *صفین* جابر، منبعی از منابع کتاب *نصر* گردید. (منقری، ۱۴۰۴، ص ۱۵۶، ۱۶۷، ۱۶۹، ۱۷۴، ۱۷۹، ۲۰۲-۲۰۴، ۲۳۰، ۲۳۶-۲۳۸، ۲۳۹، ۲۴۱، ۲۴۳-۲۴۵، ۲۵۰، ۲۵۸، ۲۷۲، ۲۷۳، ۲۹۳، ۲۹۵، ۲۹۸، ۳۰۱ و ...) محققان نشانه‌هایی از دیگر تألیفات تاریخی جابر را در منابع متأخر از او یافته‌اند که بیان‌گر توجه عالمان به نگاه‌های تاریخی اوست؛ مثلاً پژوهش‌گران، متن موجود در *بحار الانوار* علامه مجلسی را همان متن کتاب *مقتل الحسین* جابر برشمرده‌اند یا بخش‌هایی را که در دو کتاب *خصال* و *معانی الاخبار* شیخ صدوق آمده، برگرفته از کتاب *النهران* جابر قلمداد کرده‌اند. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۶، ص ۱۴۶-۱۴۶)

۲. ابومخنف ازدی

لوط بن یحیی بن سعید بن مخنف بن سالم ازدی، تاریخ‌نگار برجسته مکتب کوفه است. او را از اصحاب امام صادق علیه السلام برشمرده‌اند و در نقلی، سماع حدیث از امام باقر علیه السلام هم داشته است که البته نجاشی آن را رد می‌کند. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۸۷۳) ابومخنف در نزد عامه توثیق نشده و او را متروک‌الحديث، ضعیف و کذاب خوانده‌اند. (ابن معین، بی‌تا، ج ۱، ص ۲۶۹؛ عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۱۸؛ رازی، ۱۳۷۲، ج ۷، ص ۱۸۲؛ ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۶، ص ۲۲ و ج ۹، ص ۵۸۱) از طرف دیگر، با وجود شهرتش به تشیع، نقل بزرگانی چون طبری، ابن‌اثیر و دیگران از وی، دلیلی بر اعتماد آنان بر اقوال اوست. (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۵) به نظر می‌رسد دلیل این اعتماد و توجه را باید در تخصص و مهارت وی در عرصه تاریخ‌نگاری جست‌وجو کرد؛ چنان‌که نجاشی او را این چنین معرفی می‌کند: «شیخ أصحاب الاخبار بالكوفة و وجههم». (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۸۷۳) ذهبی نیز با وجود نقد رجالی‌اش، معترف به وزانت علمی اوست: «لیس بثقة لکن له اعتناء بالاخبار»؛ (ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۵، ص ۱۹۵) امری

که ابن قتیبه درباره‌اش می‌نویسد: «کان صاحب الاخبار و أنساب و الاخبار علیه أغلب»؛ (ابن قتیبه، ۱۹۶۹، ۵۳۷) و ابن ندیم هم موشکافانه تحلیل می‌کند که ابومخنف در امر تاریخ عراق و فتوحات، سرآمد عالمان تاریخ‌نگار است و اطلاعاتش در زمینه فتح شام، هم‌ردیف مورخانی چون مدائنی و واقدی قابل ارزیابی است. (ابن ندیم، بی‌تا، ص ۱۰۶) هم‌چنین نگاه به آثار متعدد وی در این عرصه، جلوه دیگری از تلاش‌های علمی اوست که تأثیر بسیاری در عرصه تاریخ‌نگاری اسلامی برجای گذارد.

در مکتب کوفه، آثار ابومخنف، توجه دو مورخ این دیار یعنی هشام کلبی و نصر بن مزاحم را به خود جلب نمود؛ چنان‌که انتقال آثار وی توسط همین دو مورخ بالاخص هشام صورت پذیرفته است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۸۷۳؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۵۸۴) امروزه از آثار هشام کلبی کم‌تر اثری باقی است، اما نقل‌های به جای مانده از وی در کتب تاریخی و غیره، نشان می‌دهد که بخش زیادی از منقولات وی از ابومخنف گرفته شده است. (طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۳۲، ۴۳۸، ۴۴۱، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۸۴، ۴۸۵، ۴۹۴، ۵۵۲، ۵۵۳، و ...). خود وی نیز صاحب تألیفات فراوان تاریخی است؛ بنابراین دور از ذهن به نظر نمی‌رسد که در نگارش آثارش از کتب ابومخنف تأثیر پذیرفته باشد. در مورد نصر بن مزاحم هم محققان برآنند که بی‌شک کتاب صفین وی با واسطه از منابع وقعه صفین بوده است (جعفریان، ۱۳۹۳، ص ۶۷۳) همان‌طور که پیش از او عمر بن سعد اسدی در نگارش کتاب صفین خود از آن بهره برده است. (همان، ص ۶۶۵ و ۶۶۷)

نگاشته‌های لوط بن یحیی، یک سده بعد به حوزه بصره راه یافت، امری که اخباری مشهور شیعه در این دیار یعنی محمد بن زکریا غلابی رقم زد. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۸۷۳) چه بسا غلابی که صاحب تألیفات متعدد تاریخی است، از آثار ابومخنف در نگارش کتاب‌هایش بهره گرفته باشد؛ به خصوص آن‌که وحدت موضوعی اغلب آثار او با نگاشته ابومخنف مثل جنگ‌های جمل، صفین و نهروان، مقتل امام علی علیه السلام و غیره، مقوم است بر درستی این مدعا. (همان، ش ۹۳۷) هم‌چنین حوزه بصره در نشر تألیفات ابومخنف به

حوزه بغداد نقش محوری دارد؛ به طوری که براساس شواهد، انتقال این آثار در جامعه علمی شیعه در سده چهارم توسط احمد بن عبدالله بن احمد دوری و در قرن پنجم به وسیله نجاشی از طریق حوزه بصره و عالمان آن یعنی عبدالجبار بن شیران و ابن نوح سیرافی صورت گرفته است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۸۷۳؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۵۸۴)

ورود آثار این تاریخ‌نگار به حوزه بغداد، تأثیر شگرفی در نگارش آثار عالمان شیعه و سنی برجای گذارد. در میان شیعیان از اثری چون، *مقاتل‌الطالبیین ابوالفرج اصفهانی* (م ۳۵۶ق) می‌توان نام برد. کاوش در روایات این کتاب، نشان می‌دهد که برخی از آثار ابومخنف در روند شکل‌گیری آن مؤثر بوده است، مثلاً نقل‌های متعدد درباره شهادت امام علی علیه السلام، به نظر برگرفته از کتاب *مقتل امیرالمؤمنین علیه السلام* ابومخنف است. (اصفهانی، ۱۳۸۵، ص ۱۷، ۱۹-۲۳، ۲۵ و ۲۷) عبارت «رجع إلى مقتل امیرالمؤمنین، قال ابومخنف...» (همان، ص ۲۱)، می‌تواند شاهی بر این مدعا باشد. کتاب *مقتل الحسین علیه السلام*، دیگر منبع اثرگذار مورخ کوفی سده دوم بر تاریخ‌نگار بغدادی سده چهارم هجری (ابوالفرج)، در ترسیم وقایع عاشورا بود که برش‌هایی از آن را در صفحات متعدد این کتاب می‌توان نظاره کرد. (همان، ص ۶۲، ۶۳، ۶۴، ۶۵، ۶۶، ۶۹-۷۷) هم‌چنین برخی از اقوال تاریخی درباره حجر بن عدی در *الأغانی* - دیگر اثر ابوالفرج - گویا وام‌گرفته از دیگر کتاب ابومخنف یعنی *مقتل حجر بن عدی* است. (همو، بی‌تا، ج ۱۷، ص ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۱۰۲) شیخ مفید (م ۴۱۳ق) شخصیت دیگری است که آثار تاریخی او تأثیر گرفته از تألیفات لوط بن یحیی ازدی است. نمونه مشهود آن کتاب *الجمل* اوست که یکی از منابع مورد استفاده آن، کتاب *الجمل* ابومخنف است که در پاره‌ای موارد شیخ بدان تصریح دارد. (مفید، بی‌تا، ص ۴۵، ۵۹، ۶۳، ۹۰، ۱۳۹، ۱۴۷ و ۲۲۲ و ۲۲۴)

هم‌چنین کتاب *الجمل* ابومخنف، توجه علمای عامه مکتب بغداد را نیز برانگیخته است؛ مثلاً در سده هفتم، این اثر از مصادر ابن ابی الحدید در شرح *نهج‌البلاغه* بود؛ به‌گونه‌ای که می‌توان گفت، بخش زیادی از آن در این اثر باقی مانده است. (ابن ابی‌الحدید،

۱۴۰۴، ج ۱، ص ۲۳۳، ۲۴۸، ۲۵۸، ۲۶۰، ۲۶۱، ۲۶۳-۲۶۵؛ ج ۲، ص ۱۶، ۱۸۷، ۱۸۸؛ ج ۳، ص ۳۵، ج ۴، ص ۸ و ۱۰؛ ج ۶، ص ۲۱۵، ۲۱۷، ۲۲۵؛ ج ۹، ص ۱۱۱ و ۱۱۲) اما پیشینه این توجه علمای عامه به کتاب *الجمل* و سایر آثار ابومخنف را می‌بایست خیلی پیش‌تر از این، در سده سوم هجری و در میان آثار مورخی چون احمد بن یحیی بلاذری (م ۲۷۹ق) جست‌وجو نمود. بیان واقعه‌ای مهم و اختلاف‌برانگیز هم‌چون جنگ جمل، هر مورخی را برمی‌انگیزاند تا برای ترسیم درست و واقعی از آن حادثه، به منابعی موثق رجوع کند. استفاده بلاذری از کتاب *الجمل* ابومخنف در کتاب *انساب‌الاشراف*، نشان‌دهنده اعتماد وی به منقولات تاریخی این اثر و بیان‌گر تراز علمی این کتاب است. (بلاذری، ۱۹۵۷، ج ۲، ص ۲۲۹، ۲۳۳-۲۳۵، ۲۳۷، ۲۳۸، ۲۴۰-۲۴۲، ۲۴۷، ۲۵۴، ۲۶۳-۲۶۵ و ۲۷۳) هم‌چنین برای بلاذری که فتوح‌نگاری بخشی از تخصص تاریخی اوست، بهره‌مندی از آثار متخصصان این گونه از تاریخ‌نگاری، به‌ویژه سرآمد آنان یعنی ابومخنف - به تصریح ابن‌ندیم - برای نگارش اثری چون *فتوح البلدان* امری مهم تلقی می‌گردد و بررسی این اثر و وجود پاره‌هایی از روایات ابومخنف در این زمینه، استفاده بلاذری از آثار این مورخ کوفی را در ذهن متبادر می‌سازد. (بلاذری، ۱۹۵۶، ج ۱، ص ۹۹، ۱۲۸، ۱۳۰، ۱۴۱، ۱۴۶ و ۲۱۶؛ ج ۲، ص ۲۹۷، ۲۹۹، ۳۰۸، ۳۴۱، ۳۷۴، ۴۰۰، ۴۰۱، ۴۱۹، ۴۶۴، ۴۷۶ و ۴۸۷)

به نظر می‌رسد در میان مورخان عامه، کسی به اندازه طبری تأثیرپذیرفته از آثار ابومخنف نباشد؛ زیرا بخش‌های مختلفی از آثار متعدد او، در لابه‌لای صفحات تاریخ‌قطور طبری پراکنده است؛ برای نمونه، در انعکاس اخبار نبرد جمل، منقولات تاریخی ابومخنف که به احتمال زیاد وام‌گرفته از کتاب *الجمل* اوست، یکی از منابع بیان آن واقعه برای طبری است (طبری، ۱۴۰۳، ج ۳، ص ۴۷۰، ۵۱۳، ۵۲۲، ۵۲۸، ۵۲۹) یا وجود روایات فراوان ابومخنف درباره جنگ صفین، بازتابی از کتاب *صفین* اوست. (همان، ج ۳، ص ۵۶۳، ۵۶۶-۵۶۹ و ۵۷۱؛ ج ۴، ص ۲، ۲۶، ۳۰-۳۵، ۳۸-۴۰، ۴۲، ۴۳ و ۴۵) همین‌طور روایات طبری درباره جریان حکمیت، به نوعی نشان‌دهنده بهره‌گیری او از کتاب *الحکمین* ابومخنف است. (همان، ج ۴، ص ۴۶، ۴۸-۵۱) استفاده از کتاب *النهر* وی را می‌شود در جریان خروج

مارقین و جنگ نهروان در تاریخ طبری نظاره‌گر بود. (همان، ج ۴، ص ۵۳، ۵۴، ۵۷، ۵۹-۶۲ و ۶۴-۶۸) امری که ابن حجر عسقلانی نیز بدان تصریح دارد: «و قد صَنَّفَ [ابومخنف] فی اخبارهم [خوارج] کتاباً، لخصه الطبری فی تاریخه». (عسقلانی، بی‌تا، ج ۱۲، ص ۲۵۲) البته شواهدی مبنی بر استفاده طبری از دیگر کتاب ابومخنف در مورد خوارج یعنی کتاب اخبار الخریث بن راشد الناجی در کتاب او به چشم می‌خورد. (طبری، ۱۴۰۳، ج ۴، ص ۸۶، ۸۹، ۹۰، ۹۳، ۹۴، ۹۷، ۹۸، ۱۰۰ و ۱۰۱)

در کنار منقولاتی از ابومخنف که بر استفاده طبری از دو کتاب اخبار محمد بن ابی‌بکر و مقتل حجر بن عدی دلالت دارد (همان، ج ۴، ص ۷۲، ۷۳، ۷۷، ۸۰، ۸۳، ۱۳۲، ۱۸۹، ۱۹۱، ۱۹۲، ۱۹۴، ۲۰۰، ۲۰۲، ۲۰۸ و ۲۰۹)، نقل‌های فراوانی را می‌توان یافت که بر بهره‌مندی طبری از مقتل الحسین علیه السلام ابومخنف از دی گواهی می‌دهد. (همان، ج ۴، ص ۲۵۳، ۲۶۰-۲۶۲، ۲۶۴، ۲۷۲، ۲۷۴-۲۷۷، ۲۷۹، ۲۸۱-۲۸۳، ۲۸۵-۲۹۱، ۲۹۷ و ۲۹۸) نقل‌هایی که معیار گشتند، برای راستی‌آزمایی مقتل منسوب به وی که البته بازگوکننده نادرستی این انتساب نیز بود. (قمی، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۵۵) هم‌چنین بر اساس این روایات تاریخ طبری، کتاب وقعة الطف بازسازی کتاب مقتل الحسین علیه السلام ابومخنف محسوب می‌شود. محمدهادی یوسفی غروی این کتاب را به چاپ رسانده است.

۳. ابان بن عثمان احمر

ابان بن عثمان احمر بجللی، از اصحاب امام صادق و امام کاظم علیهما السلام است. رجالیان اصلیت او را کوفی دانسته‌اند؛ اما سکونت وی گاه در کوفه و زمانی در بصره بوده است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۷؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۶۲) قرار گرفتن در میان اصحاب اجماع، دلیلی بر وثاقت اوست (طوسی، ۱۴۰۹، ص ۳۷۵)، هرچند ناووسی و فطحی بودن نیز نسبت‌هایی است که کشتی و علامه حلّی به او داده‌اند. (همان، ص ۳۵۲؛ خویی، ۱۴۱۳، ج ۱، ص ۱۶۱) البته شمرده شدن وی از اصحاب امام کاظم علیه السلام نسبت ناووسی و مشخص نبودن منشأ فطحی بودن ابان در کلام علامه حلّی، وی را از نسبت فطحی بودن مبراً می‌کند. (خویی، ۱۴۱۳، ص ۱۶۰-۱۶۱)

قرار گرفتن وی در میان اصحاب اجماع، رجوع عالمان مکتب بصره هم‌چون: ابو عبیده معمر بن مثنی و محمد بن سلام در عرصه تاریخ‌نگاری (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۷؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۶۲) و پیشتاز دانستن او در زمینه تألیفات تاریخی در نگاه صاحب *اعیان‌الشیعه*، همگی از وزانت و جایگاه علمی او حکایت دارد. ظهور این توانمندی علمی را در نگارش اثر مهمی مانند *المبتدأ و المبعث و المغازی و الوفاة و السقیفة و الردة* می‌توان مشاهده کرد. کتاب جامع و واحدی که نجاشی از او به «حسن کبیر» یاد کرده است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۷) این اثر چه در حوزه کوفه و چه سایر مراکز علمی، توجه ویژه عالمان را جلب کرد. اقبال عالمانی از مکتب کوفه نظیر احمد بن محمد بن ابی‌نصر، محمد بن سعید بن ابی‌نصر، جعفر بن بشیر بجلی و حسن بن علی بن وشاء در دوران حضور ابان (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۷ و ۷۹؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۶۲) و تداوم آن از سوی دیگر بزرگان این دیار مانند محمد بن عبدالله بن زراره، اسماعیل بن مهران سکونی، محمد بن حسین بن ابی‌الخطاب، علی بن حسن بن فضال، علی بن محد بن زبیر و احمد بن محمد بن سعید معروف به ابن‌عقده در سده سوم و چهارم، از جایگاه و اهمیت این کتاب در مکتب کوفه خبر می‌دهد. (همان، ش ۷؛ همان، ش ۶۲) تأثیر این کتاب در حوزه تاریخ، عالمان مکتب بصره را که ابان نیز مدتی در آن‌جا ساکن بود، برای روایت آن و انتقالش به حوزه کوفه کشاند؛ چنان‌که افرادی مثل محمد بن جمهور عمی و از طریق او معلی بن محمد بصری، این کتاب را به دیار بصره نیز منتقل کردند. (طوسی، ۱۴۲۲، ش ۶۲) شاید بتوان اهمیت کتاب ابان را در انتقال آن به مکتب قم بهتر ادراک کرد. در جایی که نقل کتاب ابان، زعیم مکتب قم یعنی احمد بن محمد بن عیسی را به حوزه کوفه آورد تا از طریق حسن بن علی بن وشاء به نقل آن مبادرت ورزد (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۷۹) که البته برای شخصی چون احمد بن محمد بن عیسی، بهره‌مندی از نسخه احمد بن محمد بن ابی‌نصر دیگر عالم مکتب کوفه نیز بسیار ذی‌قیمت بود. (همان، ش ۷؛ طوسی، ۱۴۲۲، ش ۶۲) این اهتمام زعیم مکتب قم، توجه دیگر عالمان این دیار به این کتاب را جلب نمود، به طوری که عبدالله بن جعفر حمیری و پس از او احمد بن محمد بن یحیی

عطار، به نشر نسخه احمد بن محمد بن عیسی از این کتاب همت گماشتند و بزرگان دیگر این دیار، احمد بن ادريس و ابن‌ولید خود به ترتیب از مکتب کوفه و بصره در انتقال این اثر به مکتب قم کوشیدند. (همان)

مقصد دیگر این کتاب مکتب بغداد بود. عالمان بغداد در سده چهارم مانند شیخ مفید، ابن‌عبدون، حسین بن عبیدالله غضایری و خاندان زراری، از طریق زادگاه این اثر و دو مکتب بصره و قم بدان دست یافتند و به نشر این کتاب در جامعه علمی شیعه بغداد اهتمام ورزیدند.

این کتاب از سده سوم تا قرن ششم در دست‌رس مورخان و عالمان قرار داشته است. یعقوبی از نخستین مورخانی به شمار می‌آید که از کتاب ابان در تاریخ خود بهره برده است. (مدرسی طباطبایی، ۱۳۸۳، ص ۱۷۲-۱۷۳) در سده ششم هم صاحب‌الاعلام‌الوری، فضل بن حسن طبرسی، نقل‌های متعددی را از این کتاب آورده به‌گونه‌ای که حجم فراوانی از آن اثر را تا این دوره محفوظ نگه داشته است. (همان) روایات منقول از ابان بن عثمان در برخی منابع معتبر مانند تفسیر قمی، بصائرالدرجات، الکافی و الأملی شیخ صدوق (قمی، علی بن ابراهیم، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۵۴، ۱۷۰ و ۳۲۸؛ ج ۲، ص ۱۱۸، ۳۶۰ و ۳۷۰؛ صفار، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۳۵۰ و ۳۶۵؛ کلینی، ۱۴۰۷، ج ۱، ص ۲۳۶، ۴۰۳؛ ج ۲، ص ۶، ۷ و ۱۷؛ ج ۴، ص ۲۰۱، ۲۰۵، ۲۰۷ و ۲۱۴؛ ج ۵، ص ۵۲۷ و ۵۴۴؛ ج ۶، ص ۳۹۴؛ ج ۸، ص ۱۲۶، ۲۱۶، ۲۶۲، ۲۸۱، ۲۸۲، ۲۹۹، ۳۲۷ و ۳۶۸؛ صدوق، ۱۳۷۶، ص ۱۷۳، ۲۰۰، ۲۰۳، ۲۴۶، ۲۸۵، ۳۵۲ و ۴۴۸) به لحاظ تشابه سندی با طرق ذکرشده در فهرست نجاشی و شیخ طوسی و هم‌چنین به جهت هم‌خوانی محتوایی، این گمان را به ذهن متبادر می‌سازد که مؤلفان این آثار، روایات مذکور را از نسخه‌های انتقال‌یافته کتاب ابان به مکتب قم گرفته باشند.

۴. هشام کلبی

هشام بن محمد بن سائب کلبی، از مورخان سده دوم و اوایل قرن سوم و از اصحاب کوفی امام صادق علیه السلام بود. امامی بودن وی که از عبارت نجاشی «کان یختص بمذهبننا» قابل

استنباط است (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۱۱۶۷)، از دیدگاه عالمان اهل سنت، عاملی در تضعیف او قلمداد می‌گردد. (ابن حبان، ۱۳۹۳، ج ۳، ص ۹۰؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۳) اما این اختلاف دیدگاه در عرصه توانایی علمی هشام دیده نمی‌شود. اشاره نجاشی به جنبه علمی هشام در عرصه تاریخ‌نگاری: «الناسب، العالم بالأیام، المشهور بالفضل و العلم»، امری است مورد اتفاق همه عالمان شیعه و سنی. (حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۷۹؛ قمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۷-۱۱۸؛ صدر، بی‌تا، ص ۲۳۷؛ بخاری، بی‌تا، ج ۸، ص ۲۰۰؛ عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۳۹؛ رازی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۹۶؛ دینوری، ۱۹۶۹، ص ۵۳۶؛ ذهبی، بی‌تا، ج ۱، ص ۳۴۳) تبحر علمی هشام کلبی، حوزه‌های مختلف تاریخ‌نگاری را دربرمی‌گیرد، همان‌طور که از آثار متعدد او پیداست، اما در این میان نسب‌شناسی به شاخصه‌ای ویژه برای وی بدل گشته است به‌طوری که در این جنبه از تخصص تاریخی هشام در تعابیر رجالیان عامه و خاصه برجستگی محسوسی دارد؛ مثلاً علامه حلی آورده: «الناسب المشهور»؛ شیخ عباس قمی بیان داشته: «الذی فتح هذا الباب و ضبط علم الأنساب هو الإمام النسابة هشام بن محمد بن السائب الکلبی» و ابن قتیبه دینوری نیز می‌گوید: «کان أعلم الناس بالأنساب». (حلی، ۱۴۱۱، ص ۱۷۹؛ قمی، بی‌تا، ج ۳، ص ۱۱۷؛ دینوری، ۱۹۶۹، ص ۵۳۶)

در بررسی تأثیرگذاری آثار هشام در تاریخ‌نگاری اسلامی نیز تألیفات او در عرصه نسب‌شناسی اثرگذاری زیادی چه به صورت مستقیم یا غیرمستقیم در آثار مورخان داشته است و شاید بتوان گفت که مورخان و عالمان، بیشترین بهره را از دانسته‌های نسب‌شناسانه او برده‌اند. شواهد این امر را می‌توان با رجوع به آثاری نظیر *الطبقات الکبری* (ابن سعد، بی‌تا، ج ۱، ص ۱۹، ۲۷، ۳۰، ۳۴، ۴۶، ۴۷ و ۴۸)، *انساب الاشراف* (بلاذری، ۱۹۵۹، ج ۲، ص ۱۵، ۱۶، ۲۰، ۲۱ و ۲۲)، *الانساب* (سمعانی، ۱۴۰۸، ج ۳، ص ۲۴۵، ۳۱۶؛ ج ۴، ص ۳۳، ۳۵، ۹۹، ۱۲۸، ۱۶۹؛ ج ۵، ص ۱۳۳، ۲۶۱؛ ج ۷، ص ۷۵، ۸۹، ۳۳۶؛ ج ۹، ص ۲۸۵، ۲۸۶، ۲۹۳ و ۳۰۷) ملاحظه کرد که یا مستقیماً از آثار هشام کلبی بهره برده‌اند و یا بازتابی از کتاب‌های

نسب‌شناسی او به واسطه در این آثار است. البته برخی مانند ابن‌اثیر در *اسد الغابه* و ابن‌حجر عسقلانی در *الإصابة*، به کتاب *جمهرة الأنساب* هشام تصریح نموده‌اند. (ابن‌اثیر، بی‌تا، ج ۱، ص ۵۸، ۲۸۲، ۳۹۵؛ ج ۴، ص ۶۱۶؛ ج ۵، ص ۱۳؛ عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۱، ص ۳۰۱، ۳۳۰ و ۳۴۸؛ ج ۲، ص ۴۹، ۷۹، ۸۱، ۱۰۲ و ۱۴۴؛ ج ۳، ص ۳۴۵؛ ج ۴، ص ۵۴۸ و ۵۹۵) آثار مورخان شیعی بی‌تأثیر از تألیفات هشام کلبی در این زمینه نبوده که از جمله می‌توان به *مروج‌الذهب* مسعودی و *الایغانی ابوالفرج اصفهانی* اشاره کرد. (مسعودی، ۱۳۸۵، ج ۲، ص ۴۳، ۴۵، ۴۷ و ۲۶۶؛ اصفهانی، همان، ج ۵، ص ۷۰؛ ج ۶، ص ۳۲۵ و ۳۷۷؛ ج ۱۱، ص ۳۶؛ ج ۱۲، ص ۳۶۳؛ ج ۱۳، ص ۱۳۰ و ۱۵۱؛ ج ۱۴، ص ۳۱۱ و ۴۰۸)

فتوح‌نگاری‌های کلبی نیز در نگارش اثر مورخی چون بلاذری تأثیرگذار بوده و نقل‌های فراوان هشام در *فتوح‌البلدان* وی گواهی است بر این مدعا. (بلاذری، ۱۹۵۷، ج ۱، ص ۱۵، ۴۰، ۴۴، ۶۰-۶۲، ۷۰، ۷۳، ۷۹، ۸۳، ۸۵، ۹۵ و ۹۸) البته با دقت در این منقولات، شاید بتوان تفکیک کرد که کدام اثر هشام در این عرصه بر کتاب بلاذری اثر گذاشته است؛ مثلاً در خصوص فتح شام (همان، ج ۱، ص ۱۴۲، ۱۵۲، ۱۵۳، ۱۵۵، ۱۷۶ و ۲۱۶) یا درباره فتح فارس. (همان، ج ۲، ص ۳۱۹، ۳۲۳، ۳۲۵، ۳۳۸، ۳۴۱، ۳۸۰، ۳۸۹، ۳۹۱، ۴۱۲، ۴۱۴ و ۴۸۰) و نیز در زمینه فتح عراق. (ج ۲، ص ۴۲۱، ۴۲۲، ۴۳۵، ۴۳۷، ۴۵۰ و ۴۵۳) در خصوص کتاب *فتوح‌الشام* هشام، می‌توان انعکاسی هرچند اندک از آن را با تصریح ابن‌حجر به نام این کتاب در *الإصابة* او مشاهده نمود. (عسقلانی، همان، ج ۲، ص ۱۴۲ و ۱۵۴؛ ج ۵، ص ۴۰۶) روایات تاریخی هشام کلبی درباره سقیفه، جنگ‌های رده، قتل عثمان، شهادت حجر بن عدی، حادثه عاشورا که در تاریخ طبری وجود دارد، اگر نشان‌دهنده بهره‌مندی مستقیم طبری از آثار او در این موضوعات نباشد، حتماً بیان‌گر ورود منقولات تاریخی او با واسطه به این اثر است. (طبری، ۱۴۰۳، ج ۲، ص ۴۴۹، ۴۵۵، ۴۵۸، ۴۵۹، ۴۸۴، ۴۸۵، ۵۰۰، ۵۰۴، ۵۰۸ و ۵۴۱؛ ج ۳، ص ۴۴۲؛ ج ۴، ص ۱۸۷، ۱۸۹، ۱۹۱، ۲۳۸، ۲۶۵، ۲۹۰، ۳۰۰-۳۰۲، ۳۱۰ و ۳۴۳)

۴. نصر بن مزاحم

ابوالفضل نصر بن مزاحم منقری عطار، از مورخان کوفی سده سوم هجری است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۱۱۴۹) شیخ طوسی او را از اصحاب امام جواد علیه السلام برشمرده است. (طوسی، ۱۳۷۳، ص ۱۴۷) نجاشی در وثاقت وی آورده: «مستقیم الطريقة صالح الأمر»؛ البته روایت از ضعفا را نیز از اوصاف او دانسته است. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۱۱۴۹) اما اعتبار وی در میان عامه دارای خدشه است. عقیلی او را «مضطرب‌الحديث» خوانده، ابوحاتم رازی «متروک‌الحديث»، خطیب بغدادی او را «غالی» و ذهبی مانند خطیب، از او با عنوان «رافضی» یاد کرده است. (عقیلی، ۱۴۱۸، ج ۴، ص ۳۰۰؛ رازی، ۱۳۷۲، ج ۸، ص ۴۶۸؛ خطیب بغدادی، ۱۴۱۷، ج ۱۳، ص ۲۸۵؛ ذهبی، ۱۳۸۲، ج ۴، ص ۲۵۳)

نصر بن مزاحم از جایگاه علمی برجسته‌ای برخوردار است، حموی در معجم‌الادباء آورده: «کان عارفا بالتاریخ والاخبار». (حموی، ۱۴۰۰، ج ۱۹، ص ۲۲۵) سیدحسن صدر بیان داشته: «إمام علماء الاخبار و المغازی». (صدر، بی‌تا، ص ۲۳۷) نجاشی در خصوص آثار وی آورده: «کنبه حسان». (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۱۱۴۹) علامه مجلسی و صاحب‌اعیان‌الشیعه کتاب صفین نصر را از آثار معتبر شیعه برشمرده‌اند (مجلسی، ۱۴۰۳، ج ۱، ص ۳۶) که همگی این توصیفات، بیان‌گر توان‌مندی علمی اوست. نمود دیگری از این توان‌مندی، تأثیرگذاری آثار وی در تاریخ‌نگاری اسلامی است.

آثار نصر در دوره حضور وی، علاوه بر آن‌که مورد استقبال عالمان این دیار مانند یحیی بن زکریا بن شیبان، جعفر بن محمد بن سعید احمسی و یونس بن قطان قرار گرفت، مکتب بغداد را نیز متوجه خود ساخت و شخصیتی چون محمد بن عیسی بن عبید یقطینی بدون واسطه، به نقل آن به مکتب بغداد همت گمارد. (نجاشی، ۱۴۰۸، ش ۱۱۴۹؛ طوسی، ۱۴۲۲، ص ۷۷۳) جدای از این دو حوزه، عالمان مکتب قم نیز به آثار وی روی آوردند، به‌گونه‌ای که در دو فهرست نجاشی و شیخ طوسی، طریقی مخصوص قمی‌ها به آثار نصر بن مزاحم ذکر شده است. (همان) در میان آثار نصر، کتاب صفین او تا به امروز برجای مانده است. نگاه به تألیفات عالمان، از توجه ویژه آنان به این اثر حکایت می‌کند. در کتاب

الغارات ابراهیم ثقفی، نقل‌هایی وجود دارد که مطابقت آن با کتاب صفین وی احتمال بهره‌گیری از این اثر را محتمل می‌سازد. (ثقفی، ۱۳۹۵، ج ۲، ص ۷۸۰ و ۷۸۱) هم‌چنین مطابقت برخی روایات در کتب حدیث با روایات کتاب صفین نصر، می‌تواند بیان‌گر استفاده آنان از این منبع به طور مستقیم و یا غیرمستقیم باشد؛ مانند نقل‌هایی که در *خصال* و *معانی الاخبار* شیخ صدوق و *الامالی* شیخ مفید آمده است. (صدوق، ۱۳۶۲، ج ۱، ص ۳۱۹؛ همو، ۱۴۰۳، ص ۳۴۵؛ مفید، ۱۴۱۳، ص ۱۰۱)

در منابع تاریخی عامه نیز وضعیت مشابهی وجود دارد؛ یعنی نقل‌هایی از کتاب صفین را می‌توان در آثاری مانند *الاستیعاب* ابن عبدالبر، *البدایة والنهایة* ابن کثیر، *تاریخ الإسلام* ذهبی و *الإصابة* ابن حجر عسقلانی مشاهده کرد که یا تنها بازتابی از کتاب نصر در این آثار است یا بیان‌گر بهره‌مندی مستقیم آنان. (ابن عبدالبر، ۱۴۱۲، ج ۱، ص ۴۱۰؛ ج ۳، ص ۸۷۳؛ ابن کثیر، ۱۴۰۷، ج ۷، ص ۲۴۵؛ ذهبی، ۱۴۰۹، ج ۳، ص ۵۴۶؛ عسقلانی، ۱۴۱۵، ج ۴، ص ۱۹) در این میان، برخی از مورخان به این اثر دست‌رسی داشته‌اند و حجم زیادی از آن را در کتاب خود ثبت نموده‌اند که در نسخه‌ی امروزی آن نیز موجود است؛ مثلاً ابن‌عساکر در *تاریخ مدینة دمشق* (ج ۷، ص ۲۴۵؛ ج ۱۰، ص ۵۲۲؛ ج ۱۱، ص ۳۵۱، ۴۲۱؛ ج ۱۶، ص ۲۰۷، ۳۷۷؛ ج ۱۷، ص ۳۹۴؛ ج ۱۸، ص ۲۶۴ و ۲۹۲) هم‌چنین عمر بن احمد عقیلی حلبی از مورخان قرن هفتم هجری در کتاب *بغیة الطلب فی تاریخ حلب* (عقیلی حلبی، ۱۴۰۸، ص ۳۱۷-۳۱۹، ۱۳۳۹، ۲۱۹۸، ۲۲۲۱، ۲۲۲۲، ۲۸۳۲، ۲۸۳۳، ۲۹۸۹، ۳۰۰۸، ۳۱۱۴-۳۱۱۶ و ۳۵۵۲) و ابن ابی‌الحدید در *شرح نهج‌البلاغه*، بیش از همه از این اثر استفاده کرده است. (ابن ابی‌الحدید، ۱۴۰۴، ج ۱، ص ۱۴۷، ۱۹۳، ۱۹۴ و ۲۳۶؛ ج ۳، ص ۷۰، ۱۰۲ و ۱۰۵-۱۰۷؛ ج ۴، ص ۱۴، ۲۰، ۲۲، ۲۵ و ۲۶؛ ج ۵، ص ۱۷۵، ۱۸۶-۱۹۱، ۱۹۳، ۲۲۲ و ۲۵۶؛ ج ۶، ص ۳۱۳؛ ج ۸، ص ۹، ۱۰، ۱۲، ۱۴ و ۱۸؛ ج ۱۵، ص ۷۳، ۸۶، ۱۲۰ و ۱۸۴)

نتیجه

دوران منع حکومتی حدیث در سده نخست هجری، مبدأ تاریخ‌نگاری مکتب کوفه است. کتاب سلیم بن قیس هلالی به سبب صبغه تاریخی‌اش، نخستین نگارش مکتوب در این عرصه محسوب می‌شود. در دوران نخستین تاریخ‌نگاری مکتب کوفه در عصر ائمه علیهم‌السلام، اندک بودن تاریخ‌نگاران هم‌چنین مؤلف بودن به جای مورخ بودن آنان که از نبود نگاه تخصصی به مقوله تاریخ نشأت می‌گرفت، از شاخصه‌های تاریخ‌نگاری این دوره محسوب می‌شود. در این دوره، حوادثی که با تاریخ تشیع مرتبط بود، عامل انگیزاننده برای عالمان در تألیف اثر به شمار می‌آمد؛ لذا نگاشته‌های تاریخی، حول محور زندگانی ائمه و به خصوص جنگ‌های دوران امام علی علیه‌السلام می‌چرخید. ظهور نگاه تخصصی به امر تاریخ‌نگاری که با مورخانی چون: ابومخنف، ابان بن عثمان، هشام کلبی و نصر بن مزاحم آغاز گردید، تمایزگر برهه‌ای از دوران تاریخ‌نگاری عصر ائمه بود و تألیف آثاری در زمینه‌های سیره‌نگاری، انساب‌نگاری، ایام‌العرب‌نویسی، تاریخ خلفا و غیره، تبلور این نگاه تخصصی به شمار می‌آمد. گونه‌های نوظهور هم‌چون جامع‌نگاری و فتوح‌نگاری، از دیگر دستاوردهای این دوره به حساب می‌آید. تاریخ‌نگاری در دوران پس از غیبت به لحاظ محتوایی، تغییرات اندکی نسبت به گذشته داشت. در خصوص تاریخ‌نگاران بسان مرحله قبل، هم مورخان و هم مؤلفان تاریخ‌نگار حضور داشتند. نکته جالب توجه در این دوران، نگاه جزئی‌گرایانه در نگارش آثار بروز نمود که در زمینه سیره‌نویسی و تاریخ انبیا مصادیقی وجود دارد. تأثیر تاریخ‌نگاری مکتب کوفه بر تاریخ‌نگاری اسلامی را از انتقال آثار تاریخ‌نگاران کوفه به دیگر مراکز علمی مانند بصره، بغداد و قم می‌توان مشاهده کرد. هم‌چنین اثرپذیری عالمان شیعه و سنی مانند مسعودی، ابوالفرج اصفهانی، شیخ مفید، بلاذری، طبری، ابن ابی‌الحدید،

ذهبی و غیره، در نگارش آثارشان، از تألیفات عالمان و مورخان مکتب کوفه مثل جابر بن یزید جعفی، ابومخنف، ابان بن عثمان، هشام کلبی و نصر بن مزاحم، نمود دیگری از این تأثیرگذاری است.

فهرست منابع

الف: کتاب

۱. آقا بزرگ تهرانی، الذریعة إلى تصانیف الشيعة، بيروت، دارالأضواء، ۱۴۰۳ق.
۲. آيينه‌وند، صادق، علم تاريخ در گستره تمدن اسلامي، تهران، پژوهشگاه علوم انساني، ۱۳۸۷ش.
۳. ابن ابی‌الحديد، شرح نهج البلاغه، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴.
۴. ابن اثير، علي بن ابی‌الكرم، أسد الغابة، بيروت، دار الكتاب العربي، بی‌تا.
۵. ابن بابويه، علي بن حسين، كمال الدين و تمام النعمة، تهران، اسلاميه، ۱۳۹۵ش.
۶. _____، الخصال، قم، جامعه مدرسین، ۱۳۶۲ش.
۷. _____، معانی الاخبار، قم، دفتر انتشارات وابسته به جامعه مدرسین، ۱۴۰۳ق.
۸. _____، الأمالی، تهران، کتابچی، ۱۳۷۶ش.
۹. ابن حبان، الثقات، اول، حیدرآباد، مؤسسه الكتب الثقافية، ۱۳۹۳ق.
۱۰. ابن حجر عسقلانی، احمد بن علی، لسان المیزان، بيروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۳۹۰ق.
۱۱. _____، فتح الباری، دوم، بيروت، دار المعرفة، بی‌تا.
۱۲. _____، الاصابة، اول، بيروت، دار الكتب العلمية، ۱۴۱۵.
۱۳. ابن سعد، محمد بن سعد، الطبقات الكبرى، بيروت، دار صادر، بی‌تا.
۱۴. ابن عساکر، علي بن حسن، تاريخ مدينة دمشق، بيروت، دارالفکر، ۱۴۱۵ق.
۱۵. ابن عبدالبر، يوسف بن عبدالله، الإستيعاب في معرفة الأصحاب، اول، بيروت، دار الجیل، ۱۴۱۲ق.
۱۶. ابن كثير، اسماعيل بن كثير، البداية و النهاية، اول، بيروت، دار احیاء التراث العربي، ۱۴۰۸.
۱۷. ابن معين، يحيى، تاريخ ابن معين، بيروت، دار القلم للطباعة والنشر والتوزيع، بی‌تا.
۱۸. ابن ندیم، محمد بن اسحاق، الفهرست، بی‌جا، بی‌تا.
۱۹. اصفهانی، ابوالفرج، مقاتل الطالبیین، دوم، قم، مؤسسه دار الكتاب للطباعة والنشر، ۱۳۸۵ق.
۲۰. _____، الأغاني، بی‌جا، دار إحياء التراث العربي، بی‌تا.
۲۱. بخاری، محمد بن اسماعيل، التاريخ الكبير، دیاربکر، المكتبة الإسلامية، بی‌تا.
۲۲. بلاذری، احمد بن يحيى، أنساب الأشراف، مصر، دار المعارف، ۱۹۵۹م.
۲۳. _____، فتوح البلدان، قاهره، مكتبة النهضة، ۱۹۵۶م.

۲۴. ثقفی، ابراهیم بن محمد، الغارات، تهران، انجمن آثار ملی، ۱۳۹۵ق.
۲۵. جعفریان، رسول، منابع تاریخ اسلام، تهران، نشر علم، ۱۳۹۳ش.
۲۶. حلی، حسن بن یوسف، خلاصة الأقوال، نجف، دارالذخائر، ۱۴۱۱ق.
۲۷. حموی، یاقوت بن عبدالله، معجم الأدباء، بیروت، دارالفکر، ۱۴۰۰ق.
۲۸. خطیب بغدادی، احمد بن علی، تاریخ بغداد، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۷ق.
۲۹. خویی، ابوالقاسم، معجم رجال الحديث، بی جا، ۱۴۱۳ق.
۳۰. دمشق، اسماعیل بن کثیر، البداية و النهاية، بیروت، دار احیاء التراث العربی، ۱۴۰۸ق.
۳۱. دینوری، عبدالله بن مسلم، المعارف، دوم، مصر، دار المعارف، ۱۹۶۹م.
۳۲. ذهبی، محمد بن احمد، تاریخ الإسلام، بیروت، دار الكتاب العربی، ۱۴۰۹ق.
۳۳. _____، میزان الاعتدال، اول، بیروت، دار المعرفة، ۱۳۸۲ق.
۳۴. رازی، ابوحاتم، الجرح و التعديل، اول، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۳۷۲ق.
۳۵. زرکلی، خیرالدین، الأعلام، بیروت، دار العلم للملایین، ۱۹۸۰م.
۳۶. سرگین، فؤاد، تاریخ نگارش‌های عربی، جهان‌داری، کی‌کاووس، تهران، وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی، ۱۳۸۰ش.
۳۷. سمعانی، عبدالکریم بن محمد، الأنساب، اول، بیروت، دار الجنان، ۱۴۰۸ق.
۳۸. صدر، حسن، تأسیس الشيعة، بی‌جا، شركة النشر و الطباعة، العراقية، بی‌تا.
۳۹. صفار، محمد بن حسن، بصائر الدرجات، قم، مکتبه آیه الله المرعشی النجفی، ۱۴۰۴ق.
۴۰. طبری، محمد بن جریر، تاریخ الأمم و الملوك، چهارم، بیروت، مؤسسة الأعلمی للمطبوعات، ۱۴۰۳ق.
۴۱. طوسی، محمد بن حسن، الفهرست، بی‌جا، مؤسسة النشر الفقاهة، ۱۴۲۲ق.
۴۲. _____، رجال الطوسی، قم، مؤسسة النشر الإسلامی، ۱۳۷۳ش.
۴۳. _____، إختيار معرفة الرجال، مشهد، مؤسسه نشر دانشگاه مشهد، ۱۴۰۹ق.
۴۴. عاملی، محسن، أعيان الشيعة، بیروت، دار التعارف للمطبوعات، بی‌تا.
۴۵. عقیلی، محمد بن عمر، الضعفاء الكبير، دوم، بیروت، دارالکتب العلمية، ۱۴۱۸ق.
۴۶. عقیلی حلبی، عمر بن احمد، بغية الطلب في تاريخ حلب، بیروت، مؤسسة البلاغ، ۱۴۰۸ق.

۴۷. قمی، عباس، **الكنى و الألقاب**، تهران، مكتبة الصدر، بی‌تا.
۴۸. قمی، علی بن ابراهیم، **تفسیر قمی**، قم، دارالکتاب، ۱۴۰۴.
۴۹. کلینی، محمد بن یعقوب، **الکافی**، تهران، دارالکتب الإسلامیه، ۱۴۰۷ق.
۵۰. مجلسی، محمد باقر، **بحار الأنوار**، بیروت، دار إحياء التراث العربی، ۱۴۰۳ق.
۵۱. مدرسی طباطبایی، حسین، **میراث مکتوب شیعه**، قم، کتابخانه تخصصی تاریخ اسلام و ایران، ۱۳۸۳ش.
۵۲. مفید، محمد بن محمد، **الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد**، قم، کنگره جهانی هزاره شیخ مفید، ۱۴۱۳ق.
۵۳. _____، **کتاب الجمل**، قم، مكتبة الداوری، بی‌تا.
۵۴. مسعودی، علی بن حسین، **مروج الذهب**، بیروت، دار الهجرة، ۱۳۸۵ق.
۵۵. منقری، نصر بن مزاحم، **وقعة صفین**، قم، مكتبة آية الله المرعشي النجفي، ۱۴۰۴ق.
۵۶. نجاشی، احمد بن علی، **رجال النجاشی**، بیروت، دار الأضواء، ۱۴۰۸ق.
۵۷. نسائی، احمد بن علی، **الضعفاء والمتروکین**، اول، بیروت، دار المعرفة، ۱۴۰۶ق.
۵۸. واسطی بغدادی، احمد بن حسین، **الرجال لابن الغضائری**، قم، دارالحدیث، ۱۳۶۴ش.
۵۹. هلالی، سلیم بن قیس، **کتاب سلیم بن قیس**، قم، الهادی، ۱۴۰۵ق.

ب- مقاله

۱. راون، وین، «سیره و قرآن»، نیل ساز، نصرت، **آینه پژوهش**، شماره ۲، ۱۳۹۱ش.
۲. رحمتی، محمد کاظم، «عبدالله بن ابی‌رافع و کتاب السنن و الأحکام و القضايا»، **حدیث پژوهی**، شماره ۷، ۱۳۹۱ش.
۳. قائدان، اصغر، «تأثیر روایت ایام العرب بر مغازی و فتوح‌نگاری»، **مطالعات تاریخ اسلام**، شماره ۹، ۱۳۹۰ش.